

قیام امام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

مهران طبری

درس آموزی از تروریسم

یافت که تروریست ها طلب می کردند ، دولت فرانسه اعلام کرده که در برابر تروریسم کوتاه نخواهد آمد مدو با تروریست ها مذاکره نخواهد کرد .

با این همه دورتا زه ای از مذاکرات آغاز شده است . فرانسه نمایندگان خود را به دمشق گسیل داشت تا با مسئولان دولت سوریه به مذاکره بپردازد . نیز وزیر امور خارجه فرانسه ، در زمان ملاقات متحدا علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ، دیدارها طی طولانی داشت . حتی سر و کله اسقف کاپوچی معروف در پاریس پیدا شد . کاپوچی به زندان " سانتی " رفت و با ژرژ ابراهیم عبدالله ، تروریستی که متهم به قتل است ، دیدار کرد . کاپوچی پس از این دیدار گفت ابراهیم عبدالله را انسانی یافته است که با خشونت و تروریسم مخالف است . کاپوچی افزود که برای انجام ما موریتی به پاریس آمده است . اما نگفت این ما موریت چه بود چه کسی آن را به وی داده است . دولت هم خودش را به کوچه علی چپ می زند . با این همه کاپوچی باید برای مذاکره با تروریست ها میانجی شده باشد .

بقیه در صفحه ۱۰

اشک تمساح

در صفحه ۴

بنزین جیره بندی شد

از روز ۳ اکتبر با رد بگر بنزین در سراسر کشور جیره بندی شد . بنا به گزارش را دیوی جمهوری اسلامی از این پس اتوموبیل های ۴ سیلندر به بالا در ماه ۶ لیتر و اتوموبیل های ۴ سیلندر کوچک تر ماهانه تنها ۴ لیتر بنزین دریافت خواهند کرد . از چندی قبل در ایران شایع شده بود که بنزین و گاز و ژئیل جیره بندی خواهد شد و دولت میرحسین موسوی چندبار این شایعات را تکذیب کرده ، اما از روز چهارشنبه اول اکتبر ، قبل از اعلام کوبشی شدن بنزین ، مف های اتوموبیل در تهران در بنزین جایگاه های بنزین تشکیل شد .

بقیه در صفحه ۲

وقتی که موج انفجارها در پاریس فضا را از همان وحشتی آکنده ساخت که تروریست ها می خواستند ، وقتی که در رسانه های همگانی همان انعکاسی را

حیله تبلیغاتی رژیم کسنگان جنگ

حکومت ملاها می گوشت تعداد کشتگان ایرانی جنگ را بسیار کمتر از آنچه واقعاً هست نشان دهد . در مجلس ملایان وقتی نماینده ای در یک سخنرانی پیش از دستور گفت که با نصد هزار ایرانی در جنگ کشته شده اند ، فریاد چند نماینده دیگر بلند شد که این ارقام مبالغه آمیز است ، که این مسائل جزو اسرار دولتی است . حتی یک نماینده خطابه ها شمی رفسنجانی گفت که قرائینست تعداد کشته شدگان جنگ ، که جزو اسرار دولتی است ، در جلسه علنی مجلس گفته شود .

بنهان نگاه داشتن تلفات جنگ هر چند که همه آن را می دانند ، در رژیم آخوندها یک قاعده است ، اما چون هر قاعده استثنا می دارد ، این یکی نیز بدون استثنا نیست . به همان اندازه که رژیم تهران می گوشت تعداد کشته شدگان جنگ را از مردم بیوفا دنیا دست کم بسیار کمتر از آنچه هست بنماید ، در تعداد آخوندها می که در جنگ کشته شده اند مبالغه می کند .

بقیه در صفحه ۲

تسلیت

نهضت مقاومت ملی ایران درگذشت دکتر ابوالحسن بختیار را ، که هفته گذشته در زندان رژیم منحوس جمهوری اسلامی درگذشت ، به دکتر شاپور بختیار رهبر نهضت و دکتر عباسقلی بختیار همسر زمگسرا می خود ، صمیمانه تسلیت می گوید .

هادی بزراد

تأملی در مذاکرات ایسلند

سرنوشت دوتن : زندانی زانبار کارمندی که در سازمان ملل متحد و نیگلادایلیف روزنامه نگار امریکائی ، هر دو متهم به جاسوسی - و سرانجام آزادی آن ها - به عنوان "رفع آخرین مانع " بر سر مذاکرات (می توان گفت : غیرعادی) سران دو بر قدرت ، با یادداشت ویژه ای به فهرست این قبیل " میادلات " وارد می شود .

بقیه در صفحه ۲

مبادله جاسوس و گروگان و حکایاتی از این دست ، در مذاکرات کشورها ما جرای بعید و بی سابقه ای نیست . در همین دهه گذشته و مخصوصاً " باشدت روز افزون فعالیت های جاسوسی متقابل " با رها شد انعکاس داد و ستدهای از اینگونه در وسایل ارتباط جمعی بوده ایم ، ولی در این میان مذاکرات عجولانه سیاست پیشگان شوروی و امریکا ، در باره

مصادره سپرده ها

میرحسین موسوی ، نخست وزیر جمهوری اسلامی ضمن نامه بسیار محرمانه و مستقیم (مورخ ۳ سپتامبر) به بانک مرکزی دستور داده است هزینه های ریالی احداث متروی تهران و کارخانه پتروشیمی اراک را از سپرده های ثابت مردم ، تاء مین اعتبار کند . آقای دکتر نوربخش و مسئولان هیئت نظارت به بانک ها در پاسخ این نامه ، ضمن یک گزارش مشروح به اطلاع نخست وزیر رسانند که سپرده های ثابت مردم که بالغ بر ۵۰۰ میلیارد تومان می شود به طور مانی نزد بانک ها سپرده شده است و هر زمان - بسته به مدت قرار داد - ما حبان سپرده ها بخواهند می توانند وجوه مزبور را مطالبه کنند و با آن ها در عدم پرداخت آن هیچگونه مجوز قانونی ندارند .

آقای میرحسین موسوی ، در پاسخ به این گزارش بانک مرکزی مجدداً " در تاریخ ۹ سپتامبر ، طی نامه ای بسیار محرمانه ، نوشت : " ... احداث متروی تهران و پتروشیمی اراک از اولویت های غیرقابل اجتناب است . با توجه به این واقعیت که مردم تردیدی نیست که ما حبان سپرده ها وضع فوق العاده دولت خدمتگزار جمهوری اسلامی را درک خواهند کرد . بانک ها برای آنکه دچار محظورات قانونی نشوند ، مجاز خواهند بود که به مطالبه کنندگان سپرده ها ، معادل اوراق سهام متروی تهران و پتروشیمی اراک تاء دیه کنند . این دستور غیر قابل برگشت است ، زیرا به عرض مقام

امام امت و رهبران انقلاب اسلامی رسیده و مورد تاء بیدقرا گرفته است .

حیله تبلیغاتی

دعوت سخاوتمندانه

از بخش خصوصی

وزیر صنایع جمهوری اسلامی بمناسبت بابان دوازدهمین نمایشگان ملی تهران ، نطقی ایراد کرد و بخش خصوصی را " به مشارکت " فراخواند . آقای وزیر گفت : " از شما به گذاران داخلی دعوت می کنیم در صنایع واسطه ای یا صنایعی که اتکالی ارزی کمتری دارند وجود آن ها ضروری است سرما به گذاری کنند . به عنوان مثال وزارت صنایع علاقه مندی خود را به ایجاد واحدهای صنعتی قند در استان خراسان ، ایجاد کارخانه های تولید خمیر کاغذ ، لاستیک ، شیشه و غذای کودک ، تولید سموم دفع آفات ، تولید مواد آلی از زیاده های صنایع سرما به گذاران داخلی می رساند . " ایران و ژاپن دو کشور شرقی بودند که تقریباً " در یک زمان متوجه شدند بر اثر ورود مالی بنام " صنعت " در زندگی بشر ، جهان در مسیر سرنوشتی دیگر قرار گرفته است . هر کشوری خود را با عصر صنعت هماهنگ کند در راه جایی خواهد رسید و الا ناگزیر خواهد بود لنگ لنگان از پی تافلایی بدو که هرگز به گرد پای آن هم نخواهد رسید .

بقیه در صفحه ۱۲

بقیه از صفحه ۱

مسلم " گرفتاری این دو تن ، سداملی راه نبوده است ، اما عملی که در حال و فعل آن ، از هر دو سوبه عمل آمد و بی درنگ به اجلاس دوازدهمی (۱۱ و ۱۲ اکتبر جاری) رهبران شوروی و آمریکا در ایسلند منتهی شد . . . این نظر را قوت بخشید که طرفین بر ضرورت و مخصوصاً " فوریت ملاقات خود (پیش از فرارسیدن قرار قبلی که آن هم همچنان با اعتبار خود باقیست) چندان اصرار نداشته اند که اگر احتمالاً " مشکل بیجیده تری هم پیش می آمد - به حل پرشتاب آن نیز ناگزیر می بودند . گرچه مقامات شوروی سر لزوم برهیزان " امیدهای سه دور از واقع بینی نسبت به حاصل مذاکرات هشدار داده اند " ولی بسیاری از آگاهان معتقدند که این واقعه حداقل " راه را به روی توافق های اصولی هموار خواهد کرد " .

بدیهی است پیش بینی وحتى ارزیابی آنچه از این دیدار " تراوش خواهد کرد " بسیار مشکل و شاید هم ناممکن باشد . همینقدر می توان گمان برد ، با وجود آنکه رسماً " اعلام شده است " مسئلهی تقلیل تسلیحات ، مسئلهی کلیدی در گفتگوها خواهد بود " - ولی مسائل مهم و حیاتی دیگری از جمله حوادث حادثه ورمیانه - جنگ ایران و عراق و مشکل افغانستان نیز در بررسی های دوطرفه ، از مرتبهی درجه اولی برخوردار خواهد بود (دونالد - ت - ریگان) رئیس امور اجرائی کاخ سفید و مشاور ریاست جمهوری روز چهارشنبه گذشته فاش کرده " رهبران دو کشور در باره ی کاهش تسلیحات و مناسبات فیما بین و نیز تقلیل تشنجات موجود در جهان به گفتگوها همت گزینند " . بدیهی است مسئلهی مسابقات تسلیحاتی بخودی خود در مناسبات شرق و غرب به یک معضل فوق العاده مهم و اساسی مبدل شده است زیرا نه فقط به مخاطرات ناشی از " صلح مسلح " و توازن قوا (از طریق افزایش سلاح های موشن) ارتباط پیدا می کند بلکه در زمینه های اقتصادی نیز خواه در صورت توافق به کاهش و خواه در حالت ادامه ی مسابقات تسلیحاتی با مشکلات بیجیده ای همراه است .

رئیس جمهوری آمریکا حتی از اولین دوری فعالیت های انتخاباتی خود تا کنون ضمن تاکید بر لزوم جیسوران عقب ماندگی تسلیحاتی کشورش که به قول او نتیجه زمانه های طولانی دمکرات ها بوده ، هرگز کتمان نکرده است و نمی کند که مسئلهی تسلیحات در ایالات متحده ، با مسئلهی تولیدات و مجموعه اقتصاد آمریکا جوش خورده است ، هم اکنون بخش مهمی از اقتصاد آمریکا وابسته به لایزالهای تحقیق در زمینه ی سلاح های مدرن - به تولید تسلیحات مشغولند و پیدا است که توقف وسیع و یا تبدیل عمل آن ها در کوتاه مدت به آسانی میسر نیست .

شوروی ها نیز با آنکه مدعی اند بنابر " حمت اقتصاد " خود از بحران بیگاری و معضل تبدیل تولیدات نگارنی ندارند

تأملی در مذاکرات ایسلند

جنسی آن ومثلاً" (گرایش سا برکشورهای منطقه به خرید سلاحه) تا چه حد - بگرمی با زار اسلحه ها زان یاری می دهد؟ ویا این پرسش را که جنگ تا چه اندازه می تواند این گرمی را خاصه همراه با انهدام منابع درآمد (لاقل در مورد ایران و عراق) و کاهش ما درات نفتی آن ها - حفظ کند؟ کنار می گذاریم زیرا دستیابی به پاسخ های منطقی فراتر از مباحثات " مجلسی " ومقالات تبلیغاتی نیازمند دسترسی به ارقام وآمار است که قیاس میان خریدهای تسلیحاتی پیش از جنگ ایران و عراق را از یک طرف و سایر کشورهای منطقه را از سوی دیگر میسر سازد . بهرحال این نکته مهمی است و نباید از آن غافل ماند - اما به فرض قابل قبول ، که نتیجه این قیاس بین این نظر را شکه جنگ خلیج فارس ما به گرمی فوق العاده ی با زار اسلحه شده است همانگونه که گذشت تازه این برداشتی یکسویه و بی ارتباط با مسائل موجود و مسائل احتمالی ناشی از حضور جمهوری " منکل تراش " اسلامی خواهد بود .

واقعیت این است که پیروزی مطلق هر طرف با ب منافع قدرت ها و بقول آن ها با ب " مصالح منطقه " نیست . ولی :

- در شرایطی که غلبه عراق برای ایران تا مرز قیاس منطقی است .

- در شرایطی که جمهوری اسلامی بنا بر ماهیت خود که تمام معنای " تروریسم دولتی " است و حضورش حتی به مقیاس سنگین تری از " مسئله فلسطین " منیت منطقه را به مخاطره افکنده است .

- دست آخر (احتمال) پیروزی خواه نسبی و خواه قاطع آن بحریرف در ارتباط با تک تک کشورهای منطقه (از اسرائیل گرفته تا افغانستان و مرزها و سرزمین های مسلمان نشین شوروی - از سوریه تا عربستان و ما را ت متحده و حتی مصر و کشورهای شمال افریقا) بی شک به

ولی در کنار واقعیت ها ، خود می دانند که موضوع بدین سهولت که در مقالات ایدئولوژیک رقم می خورد ، قابل توجیه نیست - علاوه بر آن ، شوروی در قلمرو مسابقات تسلیحاتی با نفاذ عمیقی مواجه است که بعد از آن از یک طرف با (ضرورت توجه به عقب نمودن از حریف) و از طرف دیگر با (نیاز به اتمام زمان صلح و رنج کمبودهای زیستی) مشخص می شود - با این توضیح که هر اندازه منابع مالی و آرزوی خود را به سوی تسلیحات سوق دهد ، ناچاراً باید از بخش دیگری هده که همچنان نسبت به مقیاسات غرب پائین است و بهر تقدیر برشته های متنوعی از مسائل اقتصادی ، سیاسی واجتماعی به مشکل مسابقات تسلیحاتی جنبه ی کلیدی بخشیده و از این روست که کاهسش با افزایش تسلیحات و طبعاً " تولیدات جنگی " برای دوطرف ولو به نصاب معیارهای مختلف ، بسیار اهمیت و حیاتی است .

با این همه سوا ی این مسئله ، در جهان امروز مسائل متعدد دیگری نیز با هیبت روز افزون مطرح شده اند که از دیدگاه نظام ابرقدرتی ، همچنان " با اهمیت و حیاتی " محسوب می شوند که از آن جمله اند مشکلات دائم التزاید منطقه ی خاورمیانه که بی گفتگو جنگ جمهوری اسلامی ایران و عراق - معضل افغانستان و مناسبات اعراب و اسرائیل و طبعاً " مسئله فلسطین و لبنان - با نسبت های مختلف اجزاء اصلی آن به حساب می آیند .

این نکته غالباً " بر سر زبان ها است که جنگ خلیج فارس از آن جهت که به گردش کارخانه های نظامی کمک می دهد ، پدیده ایست که شرق و غرب در خاموشی مانندن آن چندان رغبتی نشان نمی دهند - با بدگفت این استنتاجی اشتزاعی و یکسویه است . حال آنکه از این مقوله را که " صولاً " این جنگ و عوارض

یک سلسله معضلات حا دونا زه تر در منطقه خواهدا نجا مید و گذشته از آن هـ ، مجموعه ای از مسائل ریزودرشت دیگر که به نحوی به موجودیت رژیم تهران گره می خورد - روی هم عواملی که نباید به صرف تاء کیدیر " گرمی با زار اسلحه ها زان " از حوزه ی تاء مل وتوجه بیرون بمانند و از این روست که وقتی به تحقیق در قول آفای (دونالد ریگان) مشاور ریاست جمهوری ایالات متحده) می نشینیم که می گوید طی مذاکرات ایسلند " مسائل تسلیحاتی - روابط دو کشور و تشنجات بین المللی مورد بحث و تبادل نظر قرار خواهد گرفت . "

نتیجه می گیریم که مسئله جنگ خلیج فارس بدلیل اهمیت وعوارض کوتاه مدت و دراز مدت آن ، از زمینه های برجسته در این گفتگو خواهد بود . و این حداقل برداشت و جدا از عمده ی باره ای دیگر از مفسران امریکائی است که می گویند : یکی از عمده ترین علل تشنجات در تشکیل چنین اجلاسی ولو آنکه ، همچنان به مسئله تسلیحات در مقام یک مشکل کلیدی نظر کند - ناشی از مشکلات حاد و مخاطره انگیز منطقه ی خاورمیانه است . و اما اینکه رهبران دو ابر قدرت در این ماء موریت در قبال مسائل متنوع و گوناگونی که مطرح است به چه شماری دست خواهد انداخت ؟ پرسشی است که جز از زبان حوادث نمی توان شنید . ولی سهم بنیست که در دنیا اگر چه با تاء خیر ، این اندیشه جان می گیرد که تاکنون راه ها به سوی فاجعه ای وحشتناک هموار شده است فاجعه ای که اگر رخ دهد مسلماً " طغری دو جنگ جهانی گذشته را از یادها خواهد برد . "

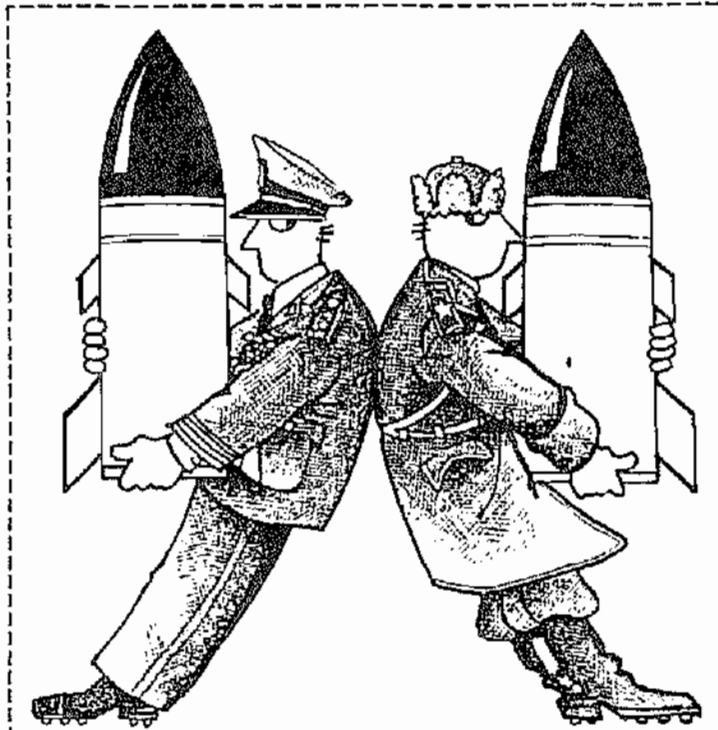
بنزین

جیره بندی شد

بقیه از صفحه ۱

غلامرضا آقا زاده ، وزیر نفت جمهوری اسلامی ، علت جیره بندی شدن بنزین را حفظ ذخایر استراتژیک کشور ذکر کرد . وی گفت : " با کوبینی شدن بنزین ، مصرف داخلی که حدود ۲۲ میلیون لیتر در روز است یک چهارم تقلیل خواهد یافت و هدف از آن اینست که ذخایر استراتژیک و احتیاطی کشور حفظ شود . وی افزود ، چنانچه میزان ذخایر بنزین به حداقل قبول برسد ، جیره بندی آن متوقف خواهد شد . "

ناظران آگاه بدنبال مبارزان های اخیر عراق ، پیش بینی کرده بودند که توزیع مواد سوختی در داخل کشور با مشکل روبه رو خواهد شد . زیرا جمهوری اسلامی توانائی مالی و فنی با زاری ته سیات آسب دیده و ویران شده را ندارد . خبرگزاری فرانسه در این زمینه به نقل از منابع موثق غربی نوشت : مبارزان بالایشگاه تریز در روزهای ۱۸ و ۱۹ شهریور ماه به وسیله هواپیما های عراق ، بلورجی تولید مواد سوختی ایران را کاهش داد و با ایجاد اختلال در ارتباطات حادثه ای کشور شد .



يك مأمور

جمهوری اسلامی

دکترها دی منافی، وزیر پیشین بهداشتی و سرپرست کنونی سازمان پزشکی، یک مأمور جمهوری اسلامی است؛ فقط یک مأمور؛ نه یک کلمه بیشتر، نه یک کلمه کمتر. چنین مأمور و بیگانه‌ها شایدارد که در همه مأموران جمهوری مشترک است؛ نخست اینکه دروغگو است، دوم اینکه بی چشم‌پوشی است، سوم اینکه خیانتکار است، و دیگر اینکه چای پلوس است.

این نسبت‌ها بی‌گناه و بی‌دلیل است. هیچ وجه اتهام نیست، مثبت واقعیت است. دلیلش را هم اکنون می‌آوریم:

هادی منافی دروغگو است، زیرا می‌گوید که اعضاء هیأت مدیره سازمان پزشکی، پس از یادداشت شکنجه‌نشده‌اند و آزاد رانده‌اند. ولی همه مردم میدانند که نه تنها اعضاء هیأت مدیره، بلکه بسیاری از پزشکانی که در اعتماد شرکت کرده بودند، مورد آزار چنانچه در رژیم قرار گرفته‌اند. سرودست شگفته پزشکان و دروپنجره شکسته، مطب‌های آنان بهترین گواه است. مگر شکنجه و آزار را خ و دم‌دارد؟ اصلاً مطابق کدام حکم قانونی معتبر، اعضاء هیأت مدیره نظام پزشکی را دستگیر کرده و به زندان انداختند و سپس به تبعید فرستادند؟ اگر این‌ها به تنهائی از مقوله آزار نیست، پس بگوئید که آزار چیست؟ وانگهی شکنجه مگر فقط با بدجسمی باشد؟ فشارهای روحی ای که بر پزشکان کشور، و نه فقط بر پزشکان، وارد می‌کنید، آیا شکنجه نیست؟

هادی منافی جواب می‌دهد: "برخلاف ادعای بوج و غیرواقعی برخی رادیوهای بیگانه و شایعات کذب ضد انقلاب داخلی و خارجی، با افترا دستگیر شده به بهترین وجه رفتار شده و مطابق توصیه‌های شرع مقدس اسلام با آنها برخورد شده است."

از همین جا به صفت دوم هادی منافی می‌رسیم که همان بی چشم‌پوشی اوست. هر دروغگوئی الزاماً بی چشم‌پوشی است. ولی این دروغگو به نوعی بی چشم‌پوشی است. مطابق کدام توصیه شرع مقدس اسلام، دولت به خود اجازه داد که هیأت مدیره یک سازمان صنفی را منحل کند و یک سرپرست دولتی بر آن بگمارد. مگر همین "باصداران بی‌فهم اسلام" در شورای نگهبان نبودند که با رد لایحه نظام پزشکی گفتند که دولت حق این انحلال را نداشته و دولت مجبور شد لایحه دیگری فراهم آورد؟

هادی منافی می‌گوید: "در حال حاضر هیچ یک از اعضاء هیأت مدیره سابق نظام پزشکی در زندان نیستند، بلکه با قرار لازم آزاد شده‌اند و منتظر اجرای احکام دادگاه هستند."

هادی منافی مأمور جمهوری اسلامی، بدین ترتیب می‌پذیرد که هنوز هیچ دادگاهی در باره هیچ یک از یادداشت

حیله تبلیغاتی رژیم

کشتگان جنگ

بقیه از صفحه ۱

بنازگی خبرگزاری جمهوری اسلامی خبر داده است که در جنگ شش ساله رژیم تهران با عراق ۱۲۰۰ روحانی کشته شده‌اند.

این یک حیله تبلیغاتی بیش نیست. منظور این است که اعتراض مردم را خنثی کنند که چرا آخوندها حاضرند مردم ایران را، پیرو جوانان را، هزارهزار بار کشتار کنند و جنگ بفرستند، حال آنکه خود به مقام‌های نان و آب در جنگ انداخته‌اند. مردم می‌دانند که آخوندها در گرفتاری‌های روزانه ملت ایران سپیم نیست. مردم به چشم می‌بینند که آنان در اتوموبیل‌های غنچه‌های می‌نشینند، کلاه‌های بی‌اصطلاح طاق‌گوتیان را اشغال کرده‌اند، از فروشگاه‌های خاص خود خرید می‌کنند و به مسافرت‌های پرهزینه می‌روند. میهمانی‌هایی که در روزهای آخوندها می‌ماند، زمامداران برای خود و بی‌خود می‌دهند. در اسراف و ریخت‌وپاش زیاده‌است. حتی آیت‌الله منتظری هم به عنوان منبخت گفته است چرا وقتی که در سفر میهمان دارید، به اندازه صد نفر غذا می‌پزید.

مخاطبان این نصیحت مسلماً "آن مردم گرفتاری نیستند که برای تهیه نیازهای روزانه خود از این صف به آن صف و از شدگان حکمی مادر شکرده است، پس چرا پیش از اینکه حکمی ما در شود، یکایک آن پزشکان را به تنگنا گوناگون کشور تبعید کرده‌اند؟ مگر می‌توان بطور علی‌الحساب حکمی را اجرا کرد و سپس منتظر صدور آن شد؟

هادی منافی می‌گوید این عده همگی در سلامت کامل هستند و هیچ گونه تعاق سوشی برایشان روی نداده است. آیا خود منافی آن‌ها را در زندان معاینه کرده است؟ آیا خبر سکنه قلبی دکتر حقیقی و بحران ندرستی دکتر ملکی دروغ بود؟ این هم دروغ بود که خواهر دکتر حقیقی در اثر مشکلاتی که برای برادرش پیش آمد، درگذشت و روزنامه‌های شما حتی اجازه ندادند که معاف دکتر حقیقی پای اعلان مجلسی فاجعه او باشد؟

هادی منافی خیانتکار است، زیرا به عنوان پزشک به همکاران و همقطاران خود خیانت کرده است. او نه تنها در یک پیکار بر حق پزشکان کشور - یعنی حق دانش یک اتحادیه صنفی آزاد - جانسب پزشکان را نگرفت، نه تنها خود را کنار کشید، بلکه حکم غیرقانونی میرحسین موسوی را بوسیله برچشم گذاشت و سرپرستی این سازمان صنفی را، که دولت آن را غصب کرده است، پذیرفت.

هادی منافی می‌گوید که او، به عنوان سرپرست این سازمان صنفی در یادداشت‌های محاکمه مدیران واقعی سازمان نقشش ندارد. ولی مرکب اتهامات شاخه‌های که وی به اعضاء هیأت مدیره پزشکی زده

آخوندی که این جور نگران جان خویش است، می‌آید و به پای خود به جبهه جنگ می‌رود؟

اصلاً آن عبا و عمامه و نعلین کجا پیش به در جبهه جنگ می‌خورد؟ هستند کسانیکه هنوز بیا دندارند روزی را که خلافتی لباس سرهنگی پوشیده براسب نشسته بود. این صحنه اگر چه اهان بزرگی به مقام منافی بود، ولی در همین حال یک حالت مسخره نیز داشت. شرکت آخوندها در جنگ نیز به همان اندازه مسخره است. هزار و دو بیست آخوند پیشکش ۱۲۰۰ آخوند هم در جنگ کشته نشده‌اند. سهمی که آخوندها در جنگ دارند، این است که خود را کنار یک کشتولی هزاران هزار جوان شوریده مغز شوی شده را جلو گول بفرستند.

انتشار رقم آخوندهای کشته شده در جنگ، حیله‌ای تبلیغاتی است برای فرو نشاندن صدای اعتراض پاسداران و بسیجی‌ها و همه ملت ایران که به حق می‌گویند چرا آنان با دیدن خود را فدا کنند و آخوندها را متیازا تا انقلاب بهره‌مند شود.

این حیله تبلیغاتی رژیم نیز نمی‌تواند کسی را بفریباند. آنان که در جبهه جنگ سرفرو برند، هر چه بیشتر به دور و بر خود نگاه می‌کنند، آخوندها کمتر می‌بینند. آخوندها در خطوط پشت جبهه است در کاخ‌های محصور خود بر جان خویش می‌لرزند، اما نه از ترس شرکت در جنگ، بلکه از ترس نفرتی که مردم به او پیدا کرده‌اند. زیرا خوب می‌دانند هنگامی که سیل این نفرت همگانی خروشان شود، هیچ حصاری در برابر آن غیرقابل نفوذ نخواهد بود.

بتوانیم طرح نظام پزشکی را طوری تدوین کنیم که مورد اتانید شورای نگهبان قرار گیرد.

اونه‌تنها دیگری به ما بت نظر شورای نگهبان تردیدی ندارد، بلکه چای پلوسان می‌گویند که این شورا "همه آنچه را که تشخیص می‌دهد، بحق و درست است". هادی منافی - دروغگو، بی چشم‌پوشی، خیانتکار، چای پلوس - یک مأمور جمهوری اسلامی است. فقط یک مأمور نه یک کلمه بیشتر، نه یک کلمه کمتر.

این مسجد به آن مسجد می‌دوند. مخاطبان این نصیحت همان آخوندهایی هستند که اگر چه موقعیت اجتماعی خود را تغییر داده‌اند، لیکن در شکمبارگی آن‌ها هیچ تغییری به وجود نیا داده است. عکس، چون به پول و پوله‌ای رسیده‌اند، تنور شکم را هر چه بیشتر می‌تابند.

آخوندی که در صفت مواد دخوراکی دیده نمی‌شود، آخوندی که با وسایل حمل و نقل عمومی مانند تاکسی و اتوبوس رفت و آمد نمی‌کند، چگونه حاضر است به جبهه جنگ بیرون رود و خود را به با دهنده؟ آیا این باور کردنی است؟

البته به تا زگی آخوندها تعلیم تیراندازی می‌بینند، ولی نه برای آن که به جبهه جنگ بیرون رود و در کنار هزاران سرباز و یار بسیجی بجنگند، بلکه بدین منظور که بتوانند در وقت ضرورت از جان خود دفاع کنند.

آخوندها امروز در جامعه ایران منزوی است. دور خود حصاری از اتوموبیل‌فروشان، محافظ شخصی و راه‌بندان‌های متعدد کشیده‌اند. در تهران و قم و اصفهان و بسیاری شهرهای دیگر ایران، محله‌ها را از سکنه خالی کرده‌اند تا آخوندها در آن‌ها آسوده‌تر زندگی کنند. آن وقت این

هنوز خشک شده است، و نبود که گفتند پزشکان اعتصاب کنند و خدا انقلاب و همدست می‌بینیم و امیرالایم هستند.

هادی منافی چای پلوس است. زیرا طرح اول او را که شورای نگهبان رد کرد، فریاد برداشت که شورای نگهبان بصیرت بخیر نداده و در رد طرح شتابزدگی بیمورد نشان داده است. ولی حال اصلاح در این می‌بینند که کاسه همین شورای نگهبان را بسازند، بلکه بتوانند طرح خود را از تصویب آن بگذرانند. می‌گوید: امیدواریم

"دست و پاره قهر"

با بحرانی شدن اوضاع سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی، رژیم کلاه از امنیت خود بیمناک شده است. قصد دارد بست‌های بازرسی در مسیرهای ورودی و خروجی شهرها ایجاد کند. آخوندها سراج الدین موسوی فرما شده کل کمیته‌های انقلاب اسلامی، جنبش پیش‌درشت، اعلام کرد - شورای مبارزه با مخالفان رژیم "گلوگاه‌های امنیتی" در دروازه‌های شهرها ایجاد خواهد شد. در طی چند ماه گذشته به گفته سراج الدین موسوی ۱۱ گلوگاه امنیتی در آذربایجان غربی و کردستان برپا شد که در نتیجه ۲۹۵ تن از مخالفان رژیم دستگیر شده‌اند.

وی افزود، در جهت تأمین امنیت، بزودی در منطقه شهرتیرا گلوگاه‌های امنیتی دائمی خواهد بود و قرار است همین طرح در سایر شهرستان‌ها پیاده گردد. یادآوری می‌کنیم که در گذشته "گلوگاه امنیتی" طرح منسوب به اسدالله لاجوردی و موسوی تبریزی دادستان پیشین جمهوری اسلامی هنگامی ایجاد شد که رژیم از یک قیام همگانی شدت بیمناک شده بود. اکنون نیز به نظر می‌رسد که رژیم اسلامی در تنگنای

مرگ و زندگی، با زهم خود را با چنین احتمالی رود و می‌بیند و از این رو به برقراری حکومت نظامی و پاره پاره خود متوسل شده است.

سراج الدین موسوی، چون هم‌تنهای دیگرش موسوی خوینی‌ها، علی‌رغم سخنان اخیر آیت‌الله منتظری، خواهان آن شده‌اند که رژیم با ایجاد "دست و پاره قهر" صورت گیرد. منظور از "دست و پاره قهر" که تاکنون با رها علیه مردم به خشونت با رترین اعمال اقدام کرده است، همان حزب‌الله است. ناظران اوضاع ایران می‌گویند، البته "دست و پاره قهر" اکنون، نسبت به گذشته به سختی آسیب دیده است و "دست و پاره قهر" بیش از هر زمانی منسوزی رسوا و مورد نفرت مردم ایران است. بنا بر این نه گلوگاه امنیتی و نه دست و پاره قهر، دیگر قادر نیستند امنیت رژیم را که خود منشا ناامانی و ناامنی به تمام معنی است، تأمین کنند. این ناظران می‌گویند، مکانسیم "ترس و ارعاب" که روزگاری سلاح عمده رژیم برای مقابله با مردم بود، دیگر به سودا و عمل نمی‌کند. این با رژیم است که از مردم به وحشت افتاده است و می‌کوشد سلاح زنگ زده "ترس آفرینی" را دور سر بچرخاند.

اجابت دعوت تاریخی

ملت‌ها در تاریخ خود همواره در برابر آزمایش‌های بزرگ قرار نمی‌گیرند. و درست همین لحظه‌های آزمایش بزرگ است که هست و نیست یا بودن نبودن آنها را تعیین می‌کند. حوادثی که از هشت سال پیش به این طرف بر ملت ما می‌گذرد، اگر بزرگ‌ترین آزمایش تاریخ ما نباشد، دست‌کم یکی از همین آزمایش‌های بزرگ است. چیزی کمتر از تمامیت و استقلال میهن ما به داو نهداده نشده است. تمامیت و استقلال میهن ما یا به وسیله این نسل نگاه داشته می‌شود و یا به وسیله همین نسل از بین خواهد رفت. اگر همت کنیم، هستی ملی خود را نجات داده‌ایم، اگر غیرت بخرج ندهیم، هستی ملت خود را از دست داده‌ایم.

نسل ما در پیچ و خم یک گذرگاه تعیین‌کننده در تاریخ میهن خود قرار گرفته است. هم می‌توان به سر منزل عاقبت رسید، هم ممکن است به پرتگاه نیستی افتاد. به نقشه، جهان نگاه کنیم نیازی است که سده‌ها به عقب برگردیم. همین نقشه، جغرافیا حذف نشده باشند، فقط با بیکری زخم‌خورده و خون‌آلود و تکه پاره شده نتوانستند موجودیت خود را اثبات کنند برخی نیز از صفحه جغرافیا محو شده‌اند.

بیکر ملی ما در اثر انقلاب و جنگ صدمه‌هایی چنان سنگین خورده است که میهن دوستان اگر دلواپس نباشند حیرت‌آور است. هیچ ایرانی‌ای که شایسته این نام باشد، وجود ندارد که از خود نپرسد فردای این کشور چه خواهد شد، آینده آستان کدام حوادث است. این دلمشغولی‌های بی‌جاست، اما به تنهایی کافی نیست تا گام‌موش و تعیین‌کننده در راه نجات میهن برداشته شود. این گام را چگونه می‌توان برداشت؟

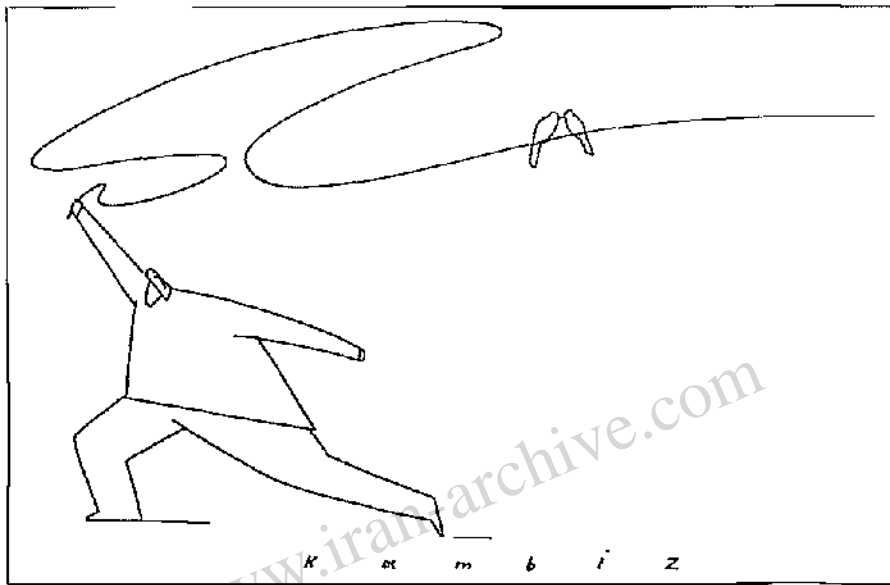
توین بی، مورخ بنام انگلیسی، که طبعی در فلسفه تاریخ نیز آزموده است، در این باره سخنی شنیدنی دارد، می‌گوید: راز عظمت یا ذلت ملت‌ها را باید در ارتباطی یافت که میان یک دعوت تاریخی و اجابت آن دعوت وجود دارد. اگر ملتی دعوت تاریخ را چنانکه باید اجابت کند، رهائی و رستگاری خود را تضمین کرده است. اما اگر او دهد و کوتاه بیاید، چه بسا که برای همیشه از قافله تاریخ عقب‌بماند.

برای ما ایرانیان، امروز یک دعوت بزرگ تاریخی رسیده است. چگونه باید این دعوت را اجابت کرد؟ بنشینیم و بگوئیم هر کس که انقلاب کرد و این دارو دسته را به قدرت رساند، خودش هم می‌داند چگونه آن‌ها را از قفس قدرت براند؟

این یک پیش‌داوری خطرناک است که اگر از ذهن نتکانیم، نخواهیم توانست آن دعوت بزرگ تاریخی را اجابت کنیم. خطر

این پیش‌داوری در این است که نیروی فعال کشور ما، به ویژه جوانان را، عاقل خواهد گذاشت. زیرا اگر یک روی سکه این باشد که دیگران انقلاب را برآوردند و دیگران خمینی را به قدرت رسانند، روی دیگر آن این خواهد بود که اگر دیگران نخواهند، تلاش ما ملت به جایی نخواهد رسید. کسی که مسئولیت گذشته را انکار

می‌کند، برای آن است که از مسئولیت آینده بگریزد. ولی مگر نه اینک که از تاریخ می‌توان و باید آموخت؟ در کجای تاریخ می‌توان دید که یک ملت، بار مسئولیت خود را به زمین گذارد و ملتی دیگر بیاید و آن بار را بردارد و به مقصد برساند؟ حتی یک موقعیت از این دست نمی‌توان نشان داد. آنگاه اگر مقامت نمی‌کرد، جریان تجزیه‌آمیز امپراتوری عثمانی مسلماً "در کنار مرزهای امروز ترکیه درنگ نمی‌کرد، امروز ترکیه‌ای وجود نداشت، نراسه‌اگر در برابر اشغالگران نازی مقاومت نمی‌کرد، مسلماً ۱۳ روز در میان پنجم



اشک تمساح

نشان دادن مسئله و اغفال مردم، دیگر به خود او مربوط نیست.

اوج جمهوری اسلامی را "قلم‌روی عفاف و پاکدامنی، حیطة شرف و آبرو، میدان حریت و آزادی" و مغرب زمین را "مرکز هرزگی و انحطاط" می‌شمارد. ما اکنون کاری به این نداریم که کارمندان دولتی جمهوری اسلامی برای آنکه به همین "مراکز هرزگی و انحطاط" به مأسوریت فرستاده شوند، سرودست می‌شکنند، این دروآن در می‌زنند، پارتی بازی می‌کنند.

سؤال ما بلکه این است که آیا جمهوری اسلامی بر اساسی سرزمینی پاکدامنی و شرف و آبرو و آزادی است؟ در رژیم‌هایی که صدای منطق آن از لوله تفنگ پاسدارانش می‌آید، آیا می‌توان از آزادی سخن گفت؟ در رژیم‌هایی که در اختلاف‌های کوچک‌تر میان مردم و حکومت، تازیانه داوری می‌کند، و در مخالفت‌های بزرگ‌تر گلوله و چوبه‌دار، آیا می‌توان از وجود آزادی‌هایم زد؟ در رژیم‌هایی که فقط خون انسانها از آبروی آنها آسائند و ترسیر خاک ریخته می‌شود، آیا می‌توان از آبرو حرفی زد؟

پاکدامنی و شرف مفاهیمی است که اگرچه تعریف آنها آسان نیست، ولی نمونه‌ها و معادق آنها را آسان‌تر می‌توان نشان داد. آیا در این رژیم نکبت‌بار یک نفر، برای نمونه فقط یک نفر را می‌توان نشان داد که مصداق پاکدامنی و شرف باشد؟ اسداله لاجوردی؟ شیخ-

قدرت بزرگ ما زمان ملل متحد جانی نداشت. به عکس، آلمان اگر در برابر هیتلر چنانکه شایسته، یک ملت متضدن بود مقاومت می‌کرد، امروز دوپساره نمی‌شد.

واضحاً موقعیت امروز ایران از پاره‌های جهان هم نندم موقعیت آلمان نازی است؛ یک جنبش بوده‌ای در آلمان مردی را به قدرت رساند که از بی‌بسیار زسودای جهانگشایی درس داشت. جنگ، پیامد طبیعی این سودا بود. اما هر چه آلمان را بیشتر در برابر تلاق جنگ پیش برد، جنون او هر چه بیشتر به سوی کشور خودش برگشت؛ در او خرج جنگ کودکان دوازده ساله را که حتی قدرت حمل تفنگ نداشتند، به

جنبه‌ها فرستاد. همین شباهت‌ها آیا کافی نیست که ما ایرانیان اندیشناک شویم و بنگرانان فردای میهن خود باشیم؟ کودکان ۱۲ ساله ما نیز قدرت حمل سلاح ندارند. ولی آیت‌الله، آن‌ها را به میدان‌های مین گذاری شده می‌فرستد. بیکرهای ترد آن‌ها اگر تاب حمل اسلحه ندارند، به درد منجر کردن مین‌ها که می‌خورد. اگر آلمانی‌ها به موقع می‌توانستند جلوفوران جنون هیتلر را بگیرند، امروز ملتی دوا را نبوده‌اند. برای ما ایرانیان، امروز روزی است که باید برای همیشه جلوفوران تهاشی جنون خمینی را بگیریم. این یک دعوت تاریخی است. بر ماست که آن را اجابت کنیم.

مادق خلخالی؟ شیخ علی اکبر - رفتن جانی؟ سید احمد خمینی؟ مادق - طباطبائی؟ پارچائی خراسانی؟

اما نمونه‌های دزدی و بی‌شرفی و دامن‌آلودگی و اختناق تا خواهی وجود دارد. فهرست آنرا به دلخواه می‌توان طولانی کرد. رژیمی که اصل را بر اختناق و ریا و دروغ و سیرت‌گذاشته است، اصلاً نمی‌تواند آدم‌های صاحب وجدان و شرف را تحمل کند. به همین دلیل در هر تصفیه‌ای که صورت می‌گیرد، آنان که دست‌کم بی‌ثی از شرف و حیثیت برده‌اند، کنار گذاشته می‌شوند و انبوه ریاکاران و دزدان و دغلبازان که هسته اصلی حکومت را تشکیل می‌دهند، فرستاده می‌گردند.

"کیهان هوائی"، در حالی که اشک تمساح می‌ریزد، می‌گوید ایرانیان آواره را در باغ وحش مسکن داده‌اند. ولی نمی‌پرسد در ایران مصیبت‌زده امروز چه می‌گذرد که جوانان ما زندگی طاقت‌فرسا در باغ وحش را به ماندن در زادبوم خویش ترجیح می‌دهند، چه می‌گذرد که خطرا هزنسسان، دزدان و متجاوزان به ناموس را می‌پذیرد و از راه کوه و کمرخود راه بیرون از کشتی‌سور می‌رسانند.

گزارشها، حکایت‌ها از آن دارد که هم اکنون در ترکیه نزدیک یک میلیون ایرانی، در شرایطی فلاتک با رستم برآه گرفتن روایتی برای یک کشور غربی هستند. در پاکستان نیز، اگرچه تعداد این قدر زیاد نیست، اما در عوض شرایط دشوارتر است. تازه آنان که از ایستن دو گذرگاه موقت خود را به سبب غرب



آیت الله و تروریسم

مجله نول ايسروا تورجا پاپا ريس در آخرين شماره خود گفت و گوی جالبی با الکساندر دوم را نشان در باره "تروریسم" انجام داده است.

الکساندر دوم را نشان که از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۱ ریاست اداره اطلاعات و امنیت فرانسه را برعهده داشت در باره تروریسم نظریات مشخص و روشنی دارد. وی در پاسخ به این سؤال مجلس اوبسرواتور که آیا عملیات تروریستی که از کراچی تا استانبول و پاریس همه جا هماهنگ اجرا می شود تحت یک رهبری واحد اداره می گردد، می گوید: نیاید مسئله را به این شکل ساده انگاشت و تروریسم بین المللی را به کاک ب. نسبت داد. روس ها تصورشان از دنیا با تصور غرب فرق دارد. آن ها به زمان و جهان با دید دیگری می نگرند. صبر می کنند تا قطرها بیابا بند و بیرون و سپس به درون قطار مناسب می برند. جهان غرب عملاً دشمن دیگری ندارد که از کاک ب. بسیار مهم تر است. و آن آیت الله است. دوم را نشان دشمن اصلی و شماره یک غرب را جمهوری اسلامی می داند که با آرزوی ایجاد یک امپراطوری عظیم شیعی از پاکستان تا دریای مدیترانه که با بخت آن تهران خواهد بود، نوعی جدیداً جنگ را به راه انداخته است. دوم را نشان اظهار می دارد که جهان اکنون آخرین دور جنگ های صلیبی را در خاور میانه می گذراند. و تنها چیزی که روزی خواهد توانست جلو این جریان را بگیرد و اکثراً مردم علیه تاریخ اندیشی خمینی است.

الکساندر دوم را نشان عقیده دارد که هیچ گونه همکاری میان کوریا چف و خمینی وجود ندارد هر چند که امکان دارد که بعضی از اسامی این دو به نفع دیگری تمام شود.

وی که خطر تروریسم را تهدیدی بین المللی می داند، عقیده دارد که برای مقابله با آن نیز باید برپا به همکاری بین دولت ها عمل کرد. و از آنجا که تروریست ها با استفاده از آزادی مرزها به هدف های خود دست می یابند، پس باید این حربه را از آنان گرفت. در دوران جنگ جهانی دوم متفقین تنها با تشکیل یک ستاد مشترک بود که توانستند بر آیت الله آن روزگار یعنی هیتلر پیروز شوند. در حال حاضر نیز باید به همان گونه عمل شود. از جمله موری که می توان در این باب

انجام داد وجود آوردن بعضی محدودیت های مرزی است. مثلاً برای مدت محدودی گرفتن روادید برای آمدن به فرانسه اجباری شود. به این ترتیب تروریست ها مجبور خواهند شد که ابتدا برای آمدن به فرانسه به سفارتخانه های فرانسه در کشور خودشان مراجعه کنند. و به این ترتیب عکس و حتی شاید اثر انگشت آنان بدست آید. وی این امر را مخالف با شئون دموکراسی نمی داند. و از دموکراسی های دیگری چون ایالات متحده که این قانون را اجرا می کنند بعنوان مثال نام می برد.

دوم را نشان بهترین راه برای مبارزه با تروریسم را نفوذ در آن ها می داند. می گوید: البته این کاری ست ظریف و طولانی و بسیار خطرناک - چرا که اسامی با افرادی بی رحم و قسی القلب سروکار دارد، مثلاً ارتش سرخ و این خائنان را به درخت می بست و زنده زنده پوستشان را می کند. اما بهترین راه مبارزه با تروریسم که تاکنون نتایج مثبتی نیز داده است همین است. وی پیشنهاد می کند که می توان در بسیاری موارد به شیوه معمول در دوران جنگ دوم رفتار کرد. در آن زمان به همکاران نازی ها در فرانسه هشدار داده می شد که لاسو رفته اند و جنا پتکا رنجگی شمرده میشوند. و بزودی نتیجه اعمال خود را خواهند دید. این گونه تهدیدها همیشه روحیه طرف مقابل را خراب می کند. به عقیده ما را نشان تروریست ها که امروز در خانه های کاخ مانند زندگی می کنند و از همه لذایذ زندگی بهره دارند، به هیچ وجه نمی خواهند تا پایان عمر در حال فرار و گریز باشند و مسلماً بیشتر آنان اگر بفهمند که در لیست سیاه قرار دارند، دست از کار خودخواهند کشید. و البته رسانه های گروهی در این میان نقش بسیار حساس و موشی برعهده خواهند داشت.

الکساندر دوم را نشان معتقد است که میتوان و شایرک با بدوش به دوش یکدیگر این کشتی توفان زده را هدایت کنند تا آن که توفان تروریسم از سرجهان بگذرد. وی آینده را به سهروایت پیش بینی می کند:

اول آنکه آیت الله خمینی در جنگ پیروز شود. که در این صورت آیت الله دیگری در عراق بر مسند قدرت خواهد نشست و کشورهای خلیج فارس و همسایه منابع نفتی منطقه به خطر خواهد افتاد.

این خطری بزرگ برای جهان غرب خواهد بود.

مورت دوم ما چرا آن است که آیت الله همچنان به جنگ ادامه دهد، چرا که با توقف جنگ سقوط وی حتمی ست. صورت سوم آن است که بغداد در جنگ پیروز شود. اما احتمال این امر بسیار بعید بنظر می رسد.

نول اوبسرواتور - ۲۴ سپتامبر ۸۶

ایران و فرانسه

"ژان برنار رمون" وزیر امور خارجه فرانسه بطور تلویحی تایید کرد که جمهوری اسلامی در ربودن گروگان های فرانسوی در لبنان دست دارد.

وزیر امور خارجه فرانسه که روز سی و سه سپتامبر در مصاحبه ای با تلویزیون کانال اول فرانسه سخن می گفت اظهار داشت: رژیم تهران بر گروه های که بعضی از گروگان ها را در اختیار دارند نفوذ دارد. وی افزود: جمهوری اسلامی برای آزاد شدن دوازده تن از گروگان های تلویزیون کانال ۲ فرانسه از این نفوذ خود استفاده کرد.

وزیر امور خارجه فرانسه افزود: مذاکرات ما با جمهوری اسلامی برای رفع پاره ای اختلافات ادامه دارد بدون آن که به هیچ وجه در سیاست خارجی خود تغییری دهیم. سیاست ما در این زمینه سیاست درستی است و کشورهای عرب خلیج فارس حتی آن ها که با رژیم جمهوری اسلامی دشمنی دارند ما را در ادامه این سیاست تشویق کرده اند و ما میدانیم سیاست ما به نتیجه میرسد.

به نوشته خبرگزاری فرانسه، با وجود مذاکرات طولانی چند روز پیش علی اکبر ولایتی با ژان برنار رمون، در نیویورک هنوز مسئله بازپراخت بدهی یکی میلیار دلار از فرانسه به جمهوری اسلامی حل نشده است.

خبرگزاری فرانسه - اول اکتبر ۸۶

قاچاقچیان

بزرگترین محاکمه مربوط به قاچاق مواد مخدر روز سه شنبه ۳۰ سپتامبر در وین آغاز شد. در این محاکمه ۵ ایرانی متهم به قاچاق ۶۰ کیلو هروئین از اروپا به ایالات متحده آمریکا هستند.

۵ متهم که به گزارش خبرگزاری فرانسه از بزرگان ثروتمند هستند آنها مات وارد را تکذیب کرده اند. برای نخستین بار در تاریخ، در یک محاکمه مربوط به مواد مخدر، هیئت منصفه دربار میزبان مجازات تصمیم خواهد گرفت. احتمالاً این عده به ۲۰ سال زندان محکوم خواهند شد. متهم ردیف اول به گزارش خبرگزاری ریپابلیکا رنجه چی نام دارد که یک بار در زندان ۵۷ ساله ساکن لوس آنجلس است. وی رئیس بائندوستول فروش مواد مخدر در اروپا بوده است چهار نفر دیگر که خبرگزاریها مشخصات آن ها را برادران اکبر ۵۰ ساله، صمدان ۴۶ ساله، احمد کمالی ۵۰ ساله و مهدی

منش ۳۳ ساله فرش فروش، مخا بره کرده اند دستورات خود را تلفظی از "نجمه چی" دریافت می کردند و به خرید بسته بندی و حمل هروئین متهم هستند. این عده بر اثر همکاری پلیس های اتریش و آمریکا به وسیله سال زمان های مخفی اتریش در ۱۹ مهر ماه سال گذشته، هنگام تحویل ۵ کیلو هروئین به ارزش ۳۹۰ میلیون فرانک فرانسه در یک هتل مجلل وین در اتریش دستگیر شدند. محاکمه آنان امروز نیز ادامه دارد.

خبرگزاری فرانسه - اول اکتبر ۸۶

دفاع ضد هوایی

به گزارش نشریه "لویدزلیست"، ارگان شرکت بیمه لویدز لندن، یک خلبان سابق نیروی هوایی انگلستان روی سه فروند زنگنه های جمهوری اسلامی که از خاک به لارک نفت حمل می کنند، سیستم دفاع ضد هوایی کارگزار شده است. این سیستم پوشش هوایی جدید نتیجه تجربه تجاری است که نظماً میان انگلیسی در جنگ فاکتور بدست آوردند.

طبق گزارش "لویدزلیست"، قیمت پایه کارگزار سیستم دفاع ضد هوایی روی یک زنگنه حدوداً نهمصد دلار است، اما با هزینه ای بالغ بر دو میلیون دلار، میتوان پوشش دفاعی بهتری نصب کرد.

خلبان مذکور که "ناجل وود" نام دارد، تاکنون سه نفتکش اجاره ای جمهوری اسلامی به اسمی "آشیل"، "فری انترپرایز" و "لیدی آ" را مسجزه این سیستم ساخته است. خصوصیات این سیستم، بخش اطلاعات غلط را در برابر گمراه ساختن موشک های مهاجم است.

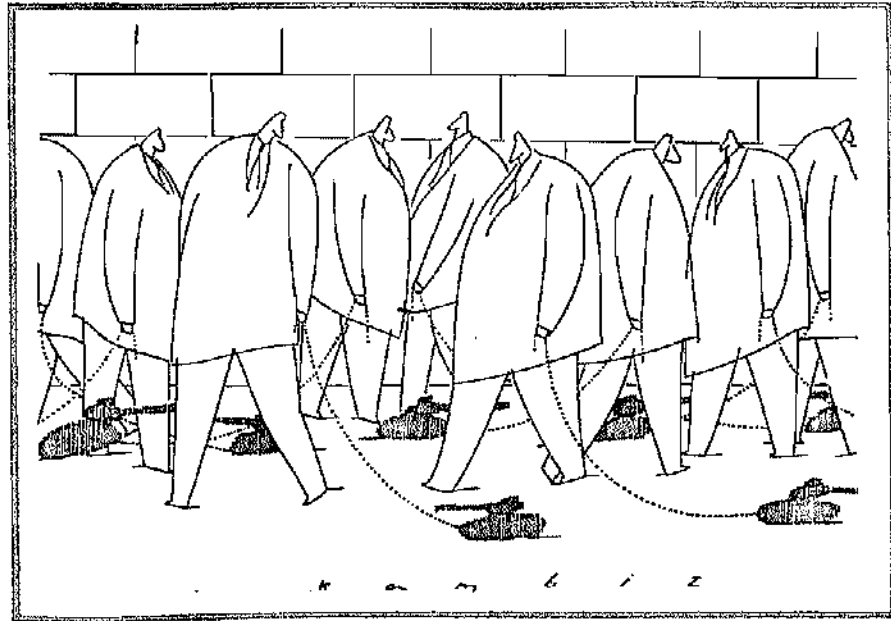
درس های تاریخ

وزیر دفاع انگلستان به آخوندهای جمهوری اسلامی هشدار داد که درس های تاریخ خود را فراموش نکنند و خود را بشناسند. بدنبال حمله جمهوری اسلامی به یک نفتکش انگلیسی، وزیر دفاع بریتانیا پس از دیدار هفته گذشته خود از کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، به شدت به مسئولان جمهوری اسلامی هشدار داد و اظهار داشت: چنانچه رهبران جمهوری اسلامی خیال می کنند حملات لجسام گسیخته آنان را بدون پاسخ خواهد گذاشت و در برابر اقدامات بی رویه آنها عکس العمل نشان نخواهیم داد. در اشتباهند. در این صورت معلوم می شود که آن ها درس های تاریخ خود را یاد نگرفته اند یا آن را فراموش کرده اند.

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی از طریق سفارت سوئد که حافظ منافع بریتانیا در ایران است به اظهارات وزیر دفاع بریتانیا پاسخ گفت. اما متن این پاسخ منتشر نشد.

خبرگزاری فرانسه - اول اکتبر ۸۶

سرزمین بهشتی!



هیچ کس از بهشت و دوزخ با زنگشته است ، با این همه در ادبیات مذهبی و غیر مذهبی ، عامیانه یا ادیبانه هیچ ملتی نیست که وصفی از بهشت و دوزخ نیامده باشد . همه کما بیش تصویری از آنچه بهشت نامیده یا دوزخ خوانده می شود دارند . تقریباً " همه می توانند با سخاوت و سلیقه درستی به این پرسش بدهند که آنچه در جمهوری اسلامی می گذرد ، بس دوزخ بیشتری ماند تا به بهشت .

سید علی خامنه ای رئیس جمهوری اسلامی در یکی از خطبه های نماز جمعه گفت که جمهوری اسلامی بهشتی ترین سرزمین جهان است . با یادگفت که خامنه ای با هیچ جای دیگر جهان را ندیده یا توصیف بهشت را ، چنان که در قرآن آمده ، فراموش کرده است . در قرآن ، سرباغ بهشت آرامش جاودانه ای حکمرواست . هیچ حرکت مخالف و ناسازی این آرامش را بر نمی آید .

اسلحه مدرن ، فقط فروخته می شود تا جای به اسلحه مدرن تر بدهد . کارخانه های تسلیحات ، بدون این جریان ، بدون اینکه بتوانند نورا را نشین کنند ، قادر به ادامه کار نیستند . بنا بر این اگر خمینی آدمی وجود نداشت ، کارخانه های اسلحه سازی او را اختراع می کردند .

جنگ برای دو کشور همجوار روهمگیش ، برای ایران و عراق ، یک تراژدی بزرگ است . اما برای آن گروه از سوداگرانی که حساب سود و زیان کارخانه های اسلحه سازی در دستشان است ، هیچ تراژدی وجود ندارد .

در این جنگ صدها هزار تن از دو طرف کشته شده اند ، ولی برای خمینی بجان انسان ها هیچ ارزشی ندارد . صدها هزار تن دیگر هم اگر کشته شوند ، باز هم بر چشم های بی نگاه و سیه ای از غم نخواهد افتاد . اسلام اگر چه بیضا هر برای او عزیز است ، اما نه آنقدر که به خاطر آن از جنگ مسلمانان چشم بپوشد .

خود آن ها خسارت جنگ را به سیدمهیلیا رد دلار تخمین زده اند . همین قدر هم غرامت می خواهند . ولی سخاوت و تمندیشان را بسین ها فرزند با بت تعویض رژیم در عراق از این مبلغ برآستی نجومی نیز بگذرند . تاکنون در تاریخ سابقه ندارد که یک حکومت برای حکومتی دیگر چنین بهای گرانی پیدا کرده باشد !

هیچ کس میراث پدری خسود را چنین سخاوتمندانه نمی بخشد که آوندها ثروت ملی ما را به باد می دهند . تازه این جنگ به قول خودشان به آن ها تحمیل شده است . اگر تحمیل نمی شد چه پیش می آمد !

اومی خواهد مرزهای ملی کشور هائی همجوار را بشکافد . ایدئولوژی مذهبی زنگار خورده اش برای دستیابی به این مقصود ، سلاح مناسبی نیست . پس با پول نفت و بهیاری دلان بین المللی در صدد فراموش کردن سلاح های مدرنی برآمده است که در هیچ جای دنیای اسلام قابل ساختن نیست .

در جنگ او با عراق ، آنچه از ایران مایه گذاشته می شود ، یعنی جوانان ما ، برای همیشه از دست می روند . سرمایه ملی ما ، یعنی نفت ، برای همیشه از دست می رود . اما آنچه دیگران ما می گذارند ، یعنی

خونخوا ربتوانند در آرامش زندگی کنند ، هر روز با بدخون تازه ای برخاک ریخته تا یک پیرمرد لاجباز بتوانند شبها به آسودگی سربالین بگذارند . جوانان ما با بدخون غنچه های ناگفته بریزند و برپیر شوند تا آفتاب عمر سیاسی یک مرد فراتر از یک چندبیشتر بر لب با مدرننگ کند .

تشنگی این مرد به خون ، چنان شدید است که کشتارهای با محاکمه و بی محاکمه دادگاه های انقلاب به هیچ روی نمی توانست آن را فرو نشاند . آن تشنگی فقط با راه افتادن ماشین دوزخی کشتار جنگ ، فرو نشاندنی بود . ولی او ، مانند

آن بیمار استقامتی که هر چه بیشتر می نوشد ، تشنه ترمی گردد ، به آتش میدن هرغونی ، خون آتش ترمی شود ، تمامی ملت ایران یک زبان شده است که : ملج ، ولی او تنها می گوید که : جنگ ، خمینی برای این عقیده است که اگر او نباشد ، ایران و اسلام را کو میاش . برای او تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام یک طرف و این هفت سال و اندی رژیم جمهوری اسلامی یک طرف ، برای او تاریخ چند هزاره ای ایران یک طرف و این روی ای ایجاد یک امپراتوری مذهبی در چند ساله اخیر یک طرف ،

قاطعیت

در برابر تروریسم

ژاک شیراک نخست وزیر فرانسه در مصاحبه ای با رادیو اروپا ی گفت : دولت فرانسه از سوریه خواستار اطلاعات و همکاری در مبارزه با تروریسم در لبنان و خاورمیانه شده است . وی گفت تروریست ها برای سوریه بیگانه نیستند . سوریه بیش از ما در باره گروهک های تروریستی آگاهی دارد . شیراک همچنین گفت ما مطمئن هستیم که

خا نواده ی ژرژا برآسیم عبد الله نقشش و مسئولیت بزرگی در مصب گذاری های پاریس داشته است . شیراک افزود ، در عین حال ، اکنون فعالیت تروریست ها در فرانسه ، بسیار مشکل تر از چند ماه پیش شده است . وی گفت ، فقط قاطعیت و رده هرگونه مذاکره با تروریست ها ، به ما امکان نابودی تروریسم را می دهد . و راه دیگری در برابر این آدمکشان وجود ندارد . ژاک شیراک گفت : هرگونه مذاکره ای با تروریست ها ، فقط آن ها را تشویق می کند که با زهم به اعمال تروریستی دیگری دست بزنند .

مهرگان

جشنی که مربوط و منسوب به ایزد مهر است

پس پادشاه می گفت : اجازت ورودش دهید . سپس خسود بدومی گفت : به درون آی . آن گاه مرد به درون آمده می نشست . پس از ورودی داخل می شد که طبقی سیمین به همراه داشت و در آن گرده های نانی که از انواع غلات و حبوبات مانند گندم و جو و ارزن و نخود و برنج و عدس و کندویا قلی و لوبیا پخته بودند نهاده شده بود . نیز از هر یک از این حبوبات هفت دانه و هفت خوشه ، و قطعه ای شکرودینا رودرم جدید و شاهی اسپند بر این طبق گذاشته می شد . در میان طبق هفت شاخه از درخت هایسی که بدان ها و نامشان قال می زدند و نگرستن بدان ها نیگوست مانند بید ، زیتون ، بهی و انار می نهادند . بعضی از این شاخ ها را به طول یک گره ، بعضی را دو گره و برخی را سه گره بریده بودند . هر یک از آن ها را به نام یکی از شهرها نامیده و بر روی آن ها کلمات با قسزود و افزود ، و افزون ، و بروار و فراخی و گشایی را می نوشتند . آن مرد تمام این چیزها را به دست گرفته دوام ملک و سعادت و عزت شاه را از خدا می خواست . در این روز پادشاه در هیچ کاری به مشورت نمی پرداخت

مبادا در طی رای زدن چیزی که تا پسندیدند در میان آن آید و در تمام سال جاری شود . پس از این هدیه های گوناگون بود که به ترتیبی خاص به نزد شاه می آوردند و از نظری می گذرانیدند .

جشن مهرگان نیز ، مانند نوروز ، از قدیم ترین روزگاران بعد از اسلام ، در میان مسلمانان شناخته بود و مسلمانان احادیثی در باره فضیلت آن روزها روایت می کردند . در روزگار عباسیان ، با روی کار آمدن وزیران ایرانی ، شکوه و جلال نوروز و مهرگان فزونی گرفت . سرداران خلفای عباسی به مناسبت این جشن ها به پیشان هدیه های گران بها تقدیم می داشتند و بسیاری شاهان عرب یا عربی زبان ، مهرگان و نوروز را ستایش کردند . پس از روی کار آمدن سلسله های ایرانی یا غیر عرب در سرزمین ایران ، این جشن ها رنگ و روئنی دیگری یافتند . از ستایش نامه های فراوانی که در دیوان های شاهان عصرهای سامانی و غزنوی و سلجوقی در باره جشن مهرگان ، و دیگر جشن ها با زمانه است پیدا است که تمام شاهان

در برپایی آن ها اهتمام داشته اند . دوسه بیستی را که در آغاز زنگشتا رنقل کردیم ، بنده اول از مسطحی است که استاد منوچهری دامغانی در وصف مهرگان و جشن آن ، و آداب انگورچیدن و شراب انداختن سروده و تنها در آخرین بند آن بدستایش سلطان مسعود غزنوی پیدا خسته است . در این مسطح نقاشی ها و صحنه آرای های شگرف دربار را منظره با پییزی باغ وجود دارد و ما سخن خود را با نقل دو بند دیگر از آن ، در ستایش مهرگان به پایان می بریم و پیش از آن با آوری شوم که کلمه مهرگان و معسرب آن مهرگان چندان در زبان عربی نفوذ یافته که امروزه نیز عرب آن را به معنی " فستیوال " و معادل آن ، تقریباً " در همان معنی جشن به کار می برند ، اینک آن دو بند دیگر از مسطح منوچهری :

مهرگان آمد ، هان ، در بگشاییدش
اندرا بید و تواضع بنماییدش
از میان راه اندر ، بیبرای بیدش
بنما نید و به لب خرد ، بخا بیدش
خوب دارید و فراوان بستان بیدش
هر زمان خدمت ، لختی بغزاییدش
خوب دارید ، گزاین راه دراز آمد
با دوسدکشی و با خوشی و نواز آمد
سفری کردش و ، چون وعده فراز آمد
باقصد ، رطل و قنیه (= خیمه) می بنماز آمد
زان خسته سفر ، این جشن جویا آمد
سخت خوب آمد ، و با بسته به ساز آمد



حاجت‌نامه با صمیمی‌ترین نامه‌ها و سوسه‌های جوانان گرامی ضبط برای تسکین کردن بطون و غفاسد و برداشته‌های محض سوسندگان نامه‌هاست و لزوماً به معنای موافقت و هم‌راهی ارگان مرکزی جهت مداخلت ملی ایران با مفاد همه این سوسه‌ها نیست. از نویسندگان نامه‌ها تقاضا می‌کنیم نام و سوابق خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ شود نام و آدرس خود را تا زمان محفوظ بماند. انزوی سراسر، از جانب نامه‌هایی که در آن‌ها نسبت به آنجا می‌گروهها هنگام حرمت شود و تا غفلت و سرگوازی قلم ملحوظ نگردد، معذوریم. استعاب عنوان نامه‌ها از ماست.

ایران و اقلیت‌های ملی

مدتی است که نشریه «قیام ایران» در روزنامه فروشی‌های استانبول به چشم می‌خورد. تقریباً «به‌طور مرتب تا آنجا که مسائل زندگی وقت و آجازه می‌دهد» در تهیه و مطالعه این نشریه می‌کنم. در شماره ۱۶۵ این نشریه مورخه ۳۰ مرداد ۱۳۶۵ (۲۱ اوت ۱۹۸۶) مقاله‌ای تحت عنوان «یک تا هکارتان اساسی» قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی نظر مرا به خود جلب کرد. تدوین کنندگان قانون اساسی ۱۳۲۲ (۱۹۰۶) اداره کشور را بر اساس انجمن‌های ایالتی و ولایتی قبول کرده و برخاسته از بلوچستان، کرمان و همچنین ایالت فارس طی تلگرافی از سوی مجلس تقریباً «تأکید شده است» در همان مقاله در وظایف انجمن‌های ایالتی (که شخصاً کم‌نیز نامیده) دولت مرکزی در آن قید شده است آمده است: «این انجمن‌ها در واقع نماینده دولت مرکزی بوده و نظارت بر انتخابات، رسیدگی به شکایات و جمع‌آوری مالیات‌ها از اهم وظایف این انجمن‌ها می‌باشد». اداره یک کشور به صورت فدرالیسی و یا ایالتی عبارت از هر چه سریع‌تر انجام یافتن کارهای اداری، مشارکت مردم در اداره امور مملکت، ایجاد رقابت مثبت بین فدرال‌های مختلف، بخش‌ها، دلاشته بودجه کشوری بین ایالت‌ها، وضع مالیات، اجرای عدالت و خواندن و نوشتن به زبان محلی آن ایالت‌ها فدرال می‌باشد.

بهزاد در شماره ۱۶۶ ص ۸ نشریه قیام ایران زبان دردی را زبان ملی و رسمی کشوری نامید. زبان دردی می‌توانست زبان رسمی کشور باشد. ولی زبان مادری ملی من و بیا دوست کرد زبان من نیست. آنچه که من می‌خواهم، خواندن و نوشتن به زبان مادری خویش در مدارس، و در جوار آن یا در گفتار زبان رسمی کشوری است. آقای هادی بهزاد، در جواب پاره‌یک خواننده محترم ما که در شماره ۱۶۶ مورخه شهریور می‌نویسند: «لزوم یک زبان رسمی از نظر من الشمس است و منافاتی با آنچه نهادن به زبان‌های قومی ندارد» و می‌افزایند که: «چنین وضعی ناهنجار است که به نفع طبیعی در سرزمین ما حاصل شده و نه تنها به وحدت اقوام ایرانی در سرزمین ایران مدمه‌ای نزده بلکه اعمار بیایی هویت ایرانی را هم می‌مدارای طبیعی پاسدار بوده است». و همچنین می‌گویند: «زبان دردی در شرق ایران نفع گرفته و سپس با سرعت به سایر نقاط سرایت کرده و به صورت زبان رسمی، سراسری و ملی تبدیل شده است. در همین حال که زبان‌های محلی همچنان رواج داشته‌اند». و مثالی نیز می‌آورند که: «با سرخس و در سقزنا می‌اش می‌نویسد: «در تبریز با شاعری قطران نام بروروشدم که شعر دردی نیکومی سرود ولی زبان دردی نمی‌دانست». باید به آقای بهزاد بگویم که «ولا» آذربایجان یک خطه و بخش عظیمی است... می‌گویم که آذربایجان، آذربایجان است نه غربی یا اردو شرقی. نه استان زنجان یا اردوستان اردبیل و خوی. بلکه بخشی است یک پارچه و واحد... آقای هادی بهزاد، مسئله دیگری این است که زبان دردی زبان رسمی کشور عنوان زبان ملی و سراسری و تأکید بر بخش آن با شتاب زیاد در سراسر کشور عیان‌نگار این مطلب است که شما غرب، شرق، شمال و جنوب ایران را در تهران خلاصه می‌کنید و برای ایران معنائی به جز تهران قائل نیستید. زیرا که میهن ما میلیون‌ها بی سواد را درک «صلا» با الفبای زبان دردی آشنا نیستند. بیست و تکلیف اینان چیست سلب هویت و ملیت از آن‌ها؟ سخن را کوتاه کنیم، واقعیات

را از نظر دورنما شیم که ندیدن واقعیات و پشت‌پازدن به آن‌ها تاوانی عظیم دارد. اصل مطلب اینست که اداره کشور به صورت ایالتی روشی است ایده‌آل، بسیار مثبت و شمر بخش. اما این روش با دیدیه معنای واقعی کلمه اجراء کرده. نه معنای خود ساختگی و من در آورده (..)

الگوی حکومت مستضعفان

هفت سال پیش جمعی شیادها سوءاستفاده از حرکت آزادیخواهان و احساسات پاک مذهبی عامه مردم، زمام امور را در ایران در اختیار گرفتند و از نخستین روزهای آغاز حکومت ننگین شان از هیچ تلاشی در جهت برقراری دیکتاتور می‌مذهی و حذف تمامی دستاوردهای تمدن کهنسال ایران زمین فروگذار نکردند. به بیانه اجزای احکام اسلامی از هیچ عمل وحشیانه و غیر انسانی دریغ نکرده و نمی‌کنند. نقض کامل حقوق بشر که با رها از سوی سازمانها و مراجع بین‌المللی محکوم گردیده، همچنان با شدت ادامه دارد. هرگونه اظهار مخالفتی ولو یک انتقاد ساده، مجازات بسیار سنگینی را بدنبال خود دارد. امنیت از جا می‌افتد. ایران رخت‌پسته و هوای آن جان و مال و ناموس مردم در خطر است و زبایداران رژیم اسلامی قرار دارند. اقتصاد کشور ویران شده و امیدهای به‌پهلو آن نیست. شور و جنگ همچنان داغ است و هیولای جنگ همچنان جوانان و سرمایه‌های کشور را می‌بلعد و جز خرابی و ویرانی و کشتار چیزی بجای نمی‌گذارد. جنگی که ریشه در امیال شیطانسی و توسعه طلبانه آخوندهای جاه طلب حاکم دارد. این است الگوی حکومت مستضعفان جهان! حکومتی که جز مرگ و نابودی و آوارگی و در بدری برای انسان‌ها چیزی به ارمان نپسارده است. نگاهی گذرا به تمدن پیش‌شمار بنا هندگان ایرانی که در کشورهای مختلف جهان بصری بر ندگاه گویا می‌بر او واقع خفان آور رژیم آیت‌الله خمینی است. ایرانیان گروه گروه رنج سفر و غربت را بجان می‌خورند تا بهر صورت ممکن، خود را از جهنم جمهوری اسلامی نجات دهند. آن‌ها بدلیل اظهار مخالفت شان با سیاست‌های ارتجاعی رژیم، مجبور به ترک خانه و کاشانه خویش گردیده اند و بسیاری از ایشان در بدترین شرایط بصری برند. نتیجه بقای چنین رژیم منحوسی علاوه بر ایرانیان، بر مردم تمام جهان از جمله کشورهای اروپای غربی تا غربت بیس مخرب و ویران کننده‌ای خواهد داشت. بدون هیچ تردیدی گسترش ترور و تروریم در جهان از جمله نتایج اقدامات غیر انسانی حاکمان کنونی ایران است. پشتیبانی همه جا نه ز گروه‌های تروریستی، نامن زدن به تشنج بین‌المللی، ترور افراد بی‌گناه، آدم‌ربایی، انفجار، هواپیما ربائی و... از روش‌های اساسی برنامه انقلابی! آخوندهای حاکم برای صدور انقلاب اسلامی است. جمهوری

اسلامی یکی از مراکز عمده تروریسم در جهان شناخته شده است. از این رو است که مبارزه‌ای را که مردم ایران علیه رژیم خمینی انجام می‌دهند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اهمیت کیه متاع سفارته بسیاری از مردم جهان از توجه به آن غافلند. در چنین شرایط حساسی، بر فرد فرد ایرانیان دور از وطن واجب است تا از هر طریق منطقی و ممکن، ضمن حفظ هویت ملی خویش که از درخت تنومند و کهنسال فرهنگ سرزمین مان نشاءت می‌گیرد، تقاوتهای فاحش و عمیق بین جمهوری اسلامی و ملت ایران را به جهان نیا نسی از گذشته آشکارا نمایان کنیم. تنها در سایه همکاری و تلاشی خستگی ناپذیر است که هدف مقدس آزادی سازی ایران عزیز از اهریمن خونخوار برقرار می‌گردد. حاکمیت ملی و دمکراسی تحقق می‌یابد و در این راه اتحاد و شطرو عمل تمامی معتقدان به اصول حاکمیت ملی و دمکراسی به معنای واقعی کلمه ضرورت حتمی دارد. با امید به اینکه احساس مسئولیت بیشتری نمایان شود و بر تلافی‌های خود در مبارزه با رژیم دیکتاتور می‌کنیم. بیافزاییم.

آلمان - ج - مجتهدی

دوباره نویسی شاهنامه

در پاسخ نامه‌های زیر عنوان (دوباره نویسی شاهنامه) که در شماره مسلسل ۱۵۸ قیام ایران به چاپ رسیده است نکاتی به نظر رسید که خطاب به آن خواننده قیام ایران عرض می‌کنم: خواننده عزیز، در اظهار نظر شما و جمع دوستان تا ن باید دو نکته را در نظر داشت: آیا خواندن کتاب حماسی چون شاهنامه با دیگر آثار ارزنده بلندبایگانی چون فردوسی و سعدی و حافظ و دیگران رفیع تکلیف است یا آموختن لذت بردن از نکات و جملات کتاب؟ نظم و نثر شیرین بلیغ فارسی، نظم که با آهنگ دلپذیر شور و شوق در دل خواننده پیا شونده بوجود می‌آورد، چنان است که ذوق خواندن و شنیدن را مدجبتان می‌کند. از آن گذشته بهتر است ما مشوق ما حیان ذوق باشیم، تا آثاری ارزنده و تازه بوجود آورند و برگزیده آثار و ادبیات فارسی ایران بیافزایند، و تمام جمع دوستان می‌شوانند حماسه فردوسی و امثال آن را در متن اصلی مطالعه فرمائید تا به اهمیت و ارزش آن بیشتر پی ببرید. من مطمئنم که با مطالعه کامل شاهنامه ذوق و شوقی پیش از خود خواهد یافت و برای مطالعه آن فرصت و وسعت بیشتری را صرف خواهد کرد.

دوستان شما - هندوستان - خواننده قیام ایران

زادبویانک سات‌های بختی برنامه
برنامه اول
تا ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۲ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج گویا و روم‌های ۱۵ متر فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز (۳۱۰ متر فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز (۳۱۰ متر فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز).
برنامه دوم
تا ساعت ۶/۵۵ تا ۶/۵۵ روی امواج گویا و روم‌های ۱۱ متر فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز (۳۱۰ متر فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲/۵۵ تا ۲۲/۵۵ متر فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز (۳۱۰ متر فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز (۳۱۰ متر فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز).

در سخن گذشته اوضاع و رویدادها که به وقوع گودت کبک گردید بعد در مقام توجیه آن مورد استفاده قرار گرفت شرح داده شد. همه این کیفیات البته باید در تشخیص و سنجش عمل کودتا در نظر گرفته شود اما قسمت های مهمی از آن ها هنگامی روی دادند که قبلاً تصمیم قطعی به اجرای کودتا گرفته شده بود و بنا بر این نمی توان آن ها را علت مستقیم توسل به کودتا محسوب نمود. از جمله به موضوع که معمولاً ولی اشتباهاً جزو علل مستقیم کودتا بشمار می رود مربوط به زمانی هستند که گرمیت روزولت قبلاً وارد تهران شده و شروع به اجرای نقشه کودتا نموده بود. یعنی اختلاف اقلیت و اکثریت در مجلس شورا، نزدیک شدن دکتر مصدق به بلوک شرق و اقدام او به فرارندوم برای اشغال مجلس.

از آنجا که روزولت از تاریخ ورود به ایران (۲۸ تیر ۱۳۳۲) بیکه تا زمین عمل شد مادر میان وقایع مدت یک ماه بین ورود او و وقوع کودتا مخصوصاً به نوشته خود استناد می کنیم.

روزولت هنگام ورود به تهران با سفارت آمریکا تماس نگرفت بلکه یکسره به سراغ ویلیام هرمن Herman ماورساکا مورهمه منطقه را زیر نظر داشت رفت و چند هفته در منزل او مقیم شد. در آن موقع تبلیغات ضد شاه و ضد آمریکا می انجامید. دستور توقیف سرلشکرزاده های مادر شده بود ولی او در محلی نزدیک منزل شخصی خود در ارتقاغات شمال تهران مخفی بود. یکی از وابستگان نمایندگان سیا در تهران پیشنهاد کرد که روزولت به وسیله او با سرلشکرزاده های بطور محرمانه ملاقات کند اما روزولت وقت را برای این ملاقات مناسب نمی دانست و طبق دستور وزیر امور خارجه آمریکا اصرار داشت که ناشناس بماند و به شخصی را شناخت گفت فقط شاه و سرلشکرزاده ها نام مرا می دانند.

روزولت می گوید: برخلاف آنچه در آن زمان شهرت داشت سا زمان اطلاعات آمریکا در تهران بسیار محدود بود یعنی فقط از خود او و هرمن و منویل Manville (یکی از معاونین او و دفتر منشی تشکیل می شد البته آن ها با بعضی ایرانیان به ویژه برادران بسکو ارتباط داشتند. اما اذعان می کنند که در حقیقت سا زمان ما بسیار وسیع بود چون تقریباً همه ارتش و شهرنای و در واقع توده مردم پشتیبان شاه را نیز در بر می گرفت.

روزولت قبل از ورود به تهران در یک مسئله مهم اقدام کرده بود و آن جستجوی وسیله ای بود برای اطمینان دادن به شاه از اینکه غرب با او مخالفت نیست. بلکه حاضر است از او پشتیبانی کند. به این منظور او با یکی از اعضای سابق سا زمان اطلاعات انگلیس در تهران به نام گاردن Garden Samersat که تا مدتها شرف پهلوی را می شناخت و او و دهان در کتاب خود از او بیعتوان تا مقام خود را می کند قرار گذاشت که با شاه هدایت در سوئیس ملاقات و پیشنهاد کند که در صورت امکان او این پیام را به شاه برساند. اما آمریکا می خواهد به برادرش کمک کند که مصدق تازه به دوران رسیده را سرچاپش بنشانند (۱) شاه هدایت از پیشنهاد رسا شدن این پیام به شاه استقبال کرد و بی درنگ عازم تهران شد. روز ۳ مرداد ۱۳۳۲ در قزوینگاه میزبان شاه شد و خود را به نام خانم شفیق معرفی کرد. ورود او البته فوراً به دکتر مصدق اطلاع داده شد. دکتر مصدق چون نسبت به رفت و آمد اعضای خانواده سلطنتی سختگیری می کرد کفیل دربار را احضار کرد و علت مسافرت شاه هدایت به ایران بدون جلب موافقت دولت را جویا شد و نتواند کید کرد که ایشان باید فوراً

ایران را ترک کند. روزنامه زورنال دوتهران در شماره ۲۷ ژوئیه (۵ مرداد) اعلامیه ای به امضای کفیل دربار به این مضمون منتشر کرد که چون والا حضرت شرف پهلوی بدون اجازه اعلیحضرت که چندی قبلی دربار شاهنشاهی روز ۳ مرداد به تهران آمده اند پس از کسب اجازه از اعلیحضرت به ایشان اعلام شده است که ایران را فوراً ترک کنند. در آینده نیز نسبت به هر یک از اعضای خانواده سلطنتی که مقررات و تشریفات دربار را رعایت نکنند یا کمال شدت رفتار خواهد شد.

روزولت می گوید به علت مراقبت های شدیدی که دولت نسبت به شاه نموده، سلطنتی معمول می داشت شاه هدایت فرصتی برای مذاکره محرمانه با شاه بدست نیامد و در تاریخ ۸ مرداد بدون گرفتن نتیجه به سوئیس برگشت. اما روزولت شریک دیگری در ترکیش داشت که بلادرنگ به کار بردن استفاده از ژنرال شواریترکف Schwartzkoff بود ژنرال بازنشسته نورمان شواریترکف آمریکایی سابقه اقامت و خدمت در ایران داشت. به این معنی که بین سال های ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ با دولت ایران در مورد تجدید سازمان ژاندارمری همکاری و اعتماد شاه را جلب کرده بود. در زمان موردمیثا و درخا ورنزدیک ویا کستان به عنوان گردش و سیاحت سفر می کرد ولی بفتتا (البتسه به دستور دولت آمریکا) عازم ایران شد و در تاریخ ۱۵ مرداد با یک گذرنامه سیاسی و دو جمدان حاکم ایلیون ها دلار کستان (۲) در ظا هر یک قصد تجدید دیدار دوستان قدیمی او در تهران شد. اما دولت ورود او را به تهران در آن موقع با سوءظن تلقی کرد و او فقط مدت کوتاهی توانست در تهران بماند و بیک بار به دیدن شاه رفت ولی شاه با احتیاط از اینکه میباید در اتاق های کاخ وسیله ضبط صوت نصب شده با تداوم و مذاکره خصوصی نکرد مگر ضمن قدم زدن در باغ و بطوری که شواریترکف بعداً گفت شاه در جواب اظهار او و ایراد قصد دولت آمریکا به مسا عدت با او گفت وضع بسیار حساس است و او نمی خواهد که در منجر به یک جنگ داخلی شود. بطور خلاصه آنچه شواریترکف گفت شاه را متقاعد و مطمئن به موثر بودن مذاکره آمریکا نکرد. کتاب بیسیا پستان امیراتوری (۲) می گوید شاه مصدق را خطری بسیار سلطنتی می دانست اما با وجود این نمی خواست ضربه اول را او وارد آورد در صورتی که متحدین او مصمم بودند.

فواد روحانی

مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست مرحله اجرای طرح

شوا رتکزکف بعد از ملاقات با شاه به دیدن روزولت رفت و گفت من بقیه دارم که شما نمی توانید هیچ کس را برای رساندن مطلبتان به شاه واسطه قرار دهید بلکه با بهر طور شده خودتان با شاه ملاقات کنید. روزولت می گوید شواریترکف خیلی رک و سربازوار حرف زد؛ گفت می دانم که در سایه می ترسند که اگر شما با شاه ملاقات کنید هویتتان آشکارا خواهد شد. او این را صلاح نمی دانند اما فکرمی کنند که اگر کاری که ما در پیش گرفته ایم به نتیجه نرسد ما همه به چنان هجلی خواهیم افتاد که فاش شدن یا نشدن نام شما فرقی نخواهد کرد. نتیجه این گفتگو این بود که روزولت تصمیم گرفت هر چه زودتر با شاه ملاقات کند.

وسیلها، این کار طبقاً تماس گرفتن با عمال عمده سازمان جاسوسی انگلیس یعنی برادران بود. هرمن و روزولت قبلاً ترتیب این ارتباط را فراهم کرده بودند و محلی هم برای ملاقات های سری با آن ها تعیین شده بود که خانه بزرگی سر راه جدید شمیران نزدیک هتل هیلتون کنونی بود.

اینجا باید به خوانندگان کتاب روزولت توجه داد که او به پیروی از تقوا عجا سوسی هر جا که به ایران در خیل در نقشه کودتا (البته به استثنای شاه و سرلشکرزاده ای) اشاره می کند آن ها را به نام مستعار معرفی می کند بدون ذکر اینکه نام مستعار است میگرد مورد دو اسم نوسی Nossi و کفرون Kafron

که بطور واضح اشاره به برادران رشیدیان است. تشخیص هویت واقعی دیگران نیز به حدی قریب به یقین آن است. روزولت حتی خود را به همه اشخاصی که در ماجرا (به استثنای شاه و زاهدی و مصطفی اویسی) (۴) به نام لاکریج Lochridge معرفی می کرد. ودهاوس (۵) می نویسد: غرض از مذاکره با شاه متقاعد کردن او بود به اینکه در فرمان یکی از بر سر عزل مصدق و دیگری در برابر شاه از هدایت به نفع و زبیری ما در کنگره. سپس روزولت و دو سال زمان هالی ما بشتیبانی خود را اجرا کردند. یعنی افسران ارتش و فرمانداران به شاه را تشویق کنند و وظایف خیا بانی تشکیل دهند که از هر گونه عمل متقابل حزب نوده جلوگیری کند. کتاب با بیان امپراتوری نیز بر نامه تماس با شاه را از همین قرار تابد ولی شاه می کند که: شاه اعتقاد نداشت به اینکه کودتا به نتیجه برسد. اعتقاد نداشت به اینکه هم انگلیسی هم آمریکا می خواهند او را بکشند و می ترسیدند که اینگونه کودتا به دست هر کسی انجام گردد. در هر حال سرانجام او قربانی شد (۶) در نتیجه وساطت برادران شخصی که رابطه نزدیک با شاه داشت روزولت او را به نام مستعار رتکزکراس Rosenkras می خواند (احتمالاً رنست پررون Perron سوسیسی) قبول کرد که شاه را مطلع کند از اینکه شخصی حامل یک پیام مهم از بزننها و روچرچیل تقاضای ملاقات محرمانه با او دارد. ترتیب این ملاقات بزودی داده شد شرح آن را آنگونه که روزولت خود نوشته است نقل می کنیم (۷):

"شب اول اوت (۱۵ مرداد ۱۳۳۲) بود چند دقیقه پیش از نیمه شب من از راهرو باغ (منزل هرمن) عبور کردم. هرمن هم با یک چراغ قوه ای همراهی کرد در راه با زکریم و من تنها بیرون رفتیم یک اتوموبیل سیاه منتظر من بود. راننده خود را گنجکا و نشان نمی داد و یک کلمه هم نگفت. من پشت اتوموبیل سوار شدم یک پتو روی صندلی بود وقتی به درگاه نزدیک شدیم من خودم را روی کف اتوموبیل جمع کردم و پتورا روی خودم کشیدم. اما احتیاط زیاد لازم نبود گارد دم در با یک اشاره عادی اجازه ورود داد. در نیمه راه بیسن در و پله های کاخ اتوموبیل ایستاد یک هیکل با ریش اندام دیده شد که از پله ها پایین می آمد راننده کنار رفت شخصی که به طرف ما آمد در اتوموبیل را باز کرد و روی صندلی عقب پهلوی من نشست من پتو را عقب زدم و جای برای او باز کردم روشانی آنقدر بود که ما بتوانیم یک دیگر را ببینیم. برای من شناختن صاحب آن اندام ظریف با سیاهی و آقا شاهانه مشکل نبود. تعجب هم نکردم از اینکه اعلیحضرت فوراً مرا شناخت زیرا می دانستم که حافظه خارق العاده ای برای اسامی و چهره ها و رویدادها و ارقام دارد. شاه گفت آقا روزولت شب شما بخیر! نمی توانم بگویم که انتظار دیدن شما را داشتم اما خوشوقت هستم. من پس از اظهار ادب گفتم خوشحال هستم که مرا می شناسید چون به این ترتیب احتیاجی به ارائه اعتبارنامه ندارم. سپس روزولت گفت از جانب بزننها و روچرچیل ما موریت

دارد شاه را آگاه کند از اینکه آن ها آماده اجرای عملیاتی بمنظور دفع خطرات او هستند و برای تأیید این ما موریت دو علامت تعیین کرده اند. یکی اینکه آیزنهاور طی نطقی که بزودی در سانفرانسیسکو ادا خواهد کرد اشاره به لزوم چنین عملیاتی خواهد نمود و دیگر اینکه چرچیل دستور داده است گوینده اخبار را دیولندن در تاریخ ۲ اوت هنگام رسیدن با مصدق نصف شب عبا رت معمول "حالا نصف شب است" را بطرز مضمومی ادا کند. یعنی بعد از کلمه "حالا" یک لحظه مکث کند و آن وقت بگوید "درست نصف شب است"

روزولت می گوید: شاه گفت این علامت ها لازم نبود چون قول شما برای من کافی است. ویس از چند سوال گفت بقیه صحبت بماند برای فردا شب در همین محل و همین ساعت و آنگاه از ماشین با شین آمدرورانسند را مدار کرد و روزولت روانه منزل شد. شاه در ملاقات شب بعد که به همان ترتیب انجام شد، شاه اول پرسید آیا دربارها اختتام سرلشکرزاده های به جای مصدق موافقت حاصل است و روزولت جواب مثبت داد. بعد شاه شرحی درباره عوامل موافق و مخالف مصدق در ارتش گفت که روزولت می گوید: شما ما با اطلاعات قبلی ما تطبیق می کرد. موضوع بعداً این بود که عملیات درجه برسی با پیدا جرا شود. روزولت متعده به تعجب بود چون بیم از آن داشت که با هر روزتاء خیر در شروع کار خطر کشف موضوع بیشتر خواهد شد. اما شاه اعتقاد به شتابزدگی نداشت و ترجیح می داد که فرصت بیشتری برای تعقیب برسی های لازم و اختصمیات در نظر گرفته شود. آخرین موضوع گفتگو در آن شب از جانب روزولت مطرح شد. به این معنی که او با آگاه ولی با اعتقاد به ضرورت همه گونه پیش بینی از شاه پرسید چنانچه خدای نخواسته طرح مواجه با شکست شود آنچه خواهد کرد. شاه لزوم این پیش بینی را تصدیق کرد و گفت خود در این زمینه فکر کرده و به این نتیجه رسیده بود که در آن صورت موقتاً رهسپار شهر مناسبت دیگری خواهد شد تا بتواند اقدامات فوری را در پیش بگیرد. اما از هر شهری که بنا میبرد روزولت انتظار حتماً آن را مقتضی نداشت. یعنی شیراز و مشهد را از نظر نزدیک بودن به قشقاتی ها که همیشه با شاه مخالفت می ورزیدند و مشهد و تبریز را از نظر نزدیکی به شوروی. شاه با تائید این ملاحظات در فکر فرورفت و بعد گفت: حالا چیز دیگری بخاطر رسیدن من می توانم به عنوان یک مسلمان مؤمن تا سی به کار پیغمبر کنم که مکه را ترک و به مدینه مهاجرت کرد تا افکار عموم را به اهمیت وضع خود جلب کند. آنگاه اینگونه نتیجه گرفت: "حقیقتاً خیال می کنم که همین کار را خواهم کرد. بعد از آنکه ترتیبی تا داده شود من فرمان های عزل مصدق و انتصاب زاهدی را امضاء کرده باشم به شمال پرواز می کنم اگر از بخت بد پیش آمدی رخ دهم من و شهبانو مستقیماً به بغداد پرواز خواهیم کرد آنجا خواهیم توانست وضع را بررسی کنیم و تصمیم بگیریم که به کجا خواهیم رفت."

دومین ملاقات روزولت با شاه به این ترتیب برگزار شد. اما وقتی روزولت به منزل برگشت معلوم شد واقعه ای رخ داده که موجب نگرانی شده است. یعنی آن روز بعد از ظهر نیروهای امنیتی به بفتتا به منزلی که محل ملاقات های سری با برادران رشیدیان بود هجوم آورده و با اینکه چیزی کشف نکرده بودند ولی یقیناً ما مورانی برای مراقبت در رفت و آمدها در آن حوالی گذاشته بودند. به این ترتیب لازم بود محل ملاقات ها تغییر داده شود و قرار بر این شد که از پس روزولت تنها به قلهک بروند و در تپه های آن حدود بیستادان رشیدیان با ما و محلق شوند.

روزولت در ملاقات بعدی با شاه توضیحاتی درباره بعضی اسامی مستعار که سیبا اختراع کرده بود داد از جمله گفت: خود او دو اسم مستعار دارد و شاه به نام رمزی Scout boy (پیشا هنگ) خوانده می شود. همچنین گفت: دو نام تمسخر آمیزی برای دکتر مصدق و یکی برای سر تیپ ریاحی انتخاب شده است ولی The Old Ganger (قلانی پیر) و دومی Smart ass (خرزنگ) بعد از این موضوع شاه پرسید برای کمک به اجرای طرح با چه نوع اشخاصی تماس گرفته شده است و روزولت به چهار نوع تماس اشاره کرد: با ملاها، با نظامیان، با دو جنس برادران و با زاهدی ها. در مورد نظامیان گفت: ما مطمئن شده ایم که فقط سر تیپ ریاحی و چند نفر دیگر طرفدار مصدق هستند بقیه ارتش پشتیبان شاه است. از تماس با زاهدی پدرو پسر هم ظاهر رفاقت کرد. اما از همه بیشتر تکیه روی استفاده از دو جنس برادران گذاشت آنچه در باره ملاها گفت عیناً نقل می شود:

"مادر باره قبول ملاها به همکاری خیلی بحث کردیم انگلیسی ها خیال می کنند ممکن است آن ها مفید واقع شوند و ما ضربه همکاری با ما باشند ما شرکای عمده ایرانی ما که اسم مستعارشان "بسکوها" است و من هویت آن ها را فاش نمی کنم همیشه اگر ادا شده اند از اینکه ما به آن ها (ملاها) اعتماد کنیم. من هنوز تصمیم نگرفته ام. لازم است آن ها را با زهم آزماییم کنیم تاکنون ما از آنها (ملاها) جز تقاضای پول به مبالغ هنگفت چیزی ندیده ایم. من به هیچ کس که فقط برای پول بخواهد ما همکاری کند اعتماد نمی کنم ما در جستجوی افراد همین پرستار هستیم همزدر. شاه این بر آورد را با تائید تصدیق کرد.

طی چند روز بعد ملاقات های دیگری بین روزولت و شاه صورت گرفت و البته تماس روزولت با هرمن و برادران رشیدیان و شخصی که در مرتبه اول واسطه ملاقات روزولت با شاه شده بود (احتمالاً رنست پررون) ادا می یافت. روزولت می گوید: من به آن ها توضیح دادم که لازم خواهد بود بعضی اسناد (فرمان های شاه) قبل از صبح زود در روز ۹ اوت

کنفرانس حزب لیبرال انگلستان نقض حقوق بشر در ایران

درس آموزی از تروریسم

به دعوت نهضت مقاومت ملی ایران (شاخه انگلستان) همزمان با تشکیل کنفرانس سالانه حزب لیبرال، یک جلسه ختماتوسی با شرکت عده‌ای از نمایندگان آن حزب و گروهی از فعالان نهضت مقاومت ملی ایران روز ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۶ در ایسبون تشکیل شد. ریاست این جلسه را سر راسل جانسون نماینده مجلس عوام از حزب لیبرال برعهده داشت.

سخنرانان نهضت مقاومت ملی ایران در این جلسه آقایان قبادیان و آل یاسین بودند. ابتدا آقای قبادیان طوسی سخنانی گفت:

"از ۷ سال پیش که آیت‌الله خمینی قدرت را در ایران بدست گرفت، ایران بدترین نمونه نقض حقوق بشر در جهان بوده است. حق محاکمه عادلانه، آزادی بیان، آزادی مجامع، عضویت در احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری که در کشورهای غرب بسیار عادی است در ایران نکلی از بین رفته است. از سال ۱۹۷۹ اعدام‌ها شایع شده که در ایران انجام شده بیش از آن است که در هر یک از کشورهای جهان به عمل آمده است. شکنجه‌ها زامور عادی است و به موجب اعلامیه حقوق بشر "تقریباً" همه زندانیان سیاسی مورد شکنجه قرار می‌گیرند."

وسائل شکنجه شامل کابل‌های برقی - لوله آب و سیم‌خارده‌ای باشد. شکنجه‌های دیگر به دقتی طرح می‌گردد که حداکثر درد و عذاب را بوجود آورد. فی‌المثل "آپولو" یک نوع صندلی است که زندانی را با تسمه به آن می‌بندند و در حالی که سر او را در کلاه خود فلزی قرار می‌دهند که صدای فریاد زدن یا مردن شکنجه شونده مضاف شود به ضربات بدنی و شوک برقی وارد می‌آورند.

محاکمات عادلانه بسیار رکم و امکان تیرش به کلی مردود است. حتی اگر هم محاکماتی به عمل آید توسط یک آخوند است که در مقام قاضی شرع به عنوان دادستان - قاضی و هیئت منصفه عمل می‌کند. متهمین حق داشتن وکیل ندارند و مدت بیشتر محاکمات بسیار کوتاه و در حدود چند دقیقه است. به موجب اسناد قطعی، یک قاضی شرع در عرض ۴۵ دقیقه که هوای پیمایش در فرودگاه مشغول بنزین گیری بوده ۵۳ نفر را به اعدام محکوم کرده است. و بدستور از همه‌ی این‌ها قانون قصاص است که می‌گوید چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان و اس‌اس آن انتقام بسیار بدوی و بی‌رحمانه است. با وضع این قانون آیت‌الله ونوکران او ایران را به دوران "جنگ‌های خونین" قسرون تاریخ تاریخ فرورنده‌اند.

این رژیم با اقلیت‌ها همان رفتاری را می‌کند که با مخالفان سیاسی خود و غالباً آنان را به جاسوسی و خرابکاری متهم می‌نماید.

در ایران امروز زنان به صورت منفرات درآمده‌اند. ازدواج‌های موقتی به مردان حق می‌دهد که هر زن مجسردی را با خواندن یک آیه عربی سه ازدواج خود در آورند. زنان حامله و دختران ۹ ساله اعدام شده‌اند. بچه‌های کوچک را برای پاک‌سازی جلگه‌های مین گذاری شده به جبهه‌های جنگ اعزام نموده‌اند. جنگ بی‌پایه ایران و عراق به موجب آمار تقریبی تاکنون یک میلیون کشته از هر دو طرف و میلیون‌ها مجروح و معلول داشته و در حدود ۵ میلیون نفر را بی‌خانمان کرده است. صلیب سرخ جهانی هر دو کشور ایران و عراق را بسته نقض کنوانسیون ژنو و عدم رعایت بدیهی‌ترین حقوق بشر متهم ساخته است.

سخنران سپس گفت: زمان آن رسیده است که با رژیمی چنین زشتکار از طرف جامعه بین‌المللی ما ننندیک یا غی با متمسرد رفتار شود و این وظیفه‌ی جوامع است که به دموکراسی اجمعی نهند.

بدون شک شما که از سخنان من سیاسی این کشور هستید می‌توانید از دولت خود بخواهید که:

- ۱- از ارسال هرگونه اسلحه و هر سلاح دیگری که مستقیم یا غیرمستقیم در ادامه جنگ موثر باشد به هر دو کشور ایران و عراق خودداری شود.
- ۲- روابط سیاسی خود را با ایران قطع کند.
- ۳- اجازه ورود به هواپیما‌های باری ایران را برای حمل اسلحه ندهد.
- ۴- از طریق سازمان ملل و سایر جوامع بین‌المللی ایران را از نظر نقض حقوق بشر تحت فشار قرار دهند.
- ۵- مقررات تحریم را شدیداً در مورد ایران اجرا کنند...

سخنران بعدی آقای آل یاسین درباره موارد نقض حقوق بشر در ایران گفت: در حال حاضر در حدود یکمدهزار نفر زندانی سیاسی در ایران وجود دارد که اقوام و کسان آن‌ها حق هیچ نوع سوال راجع به محل بازداشت و طریق رفتار با آن‌ها ندارند.

شکنجه در ایران بسیار رایج است. تقریباً "هر روز راجع به شکنجه و وحشی‌گری در ایران می‌شنویم. مردم را زیر ضربات کتک می‌کشند و زنان را سنگسار می‌کنند و دختران جوان را در زندان مورد تجاوز قرار می‌دهند.

امروزه در ایران ۲۵۰ نوع جرم هست که مجازات آن اعدام است. اخیراً "یک زن حامله اعدام شد و وقتی از آخوند مسئول سوال کردند که فرزندان این زن چه‌گناهی کرده‌بوده‌ و جواب داد که آن کودک بی‌گناه بوده به بیعت و اگر گناهکار بوده به جهنم خواهد رفت و من که نباید در مورد گناهکاری و بی‌گناهی او تصمیم بگیرم.

آزادی بیان در صورتی مجاز است که به

بقیه از صفحه ۱
در این میان رسانه‌های همگانی فرانسه، با شواهدی که کمتر جای تردید باقی می‌گذارد، مسیرتروریسم دولتی را نشان داده‌اند؛ همه راه‌های تروریستی به تهران و دمشق و طرابلس غرب می‌رسد. آیت‌الله خمینی، حافظ اسد و معمر قذافی به عنوان رهبران ارکستر تروریسم معرفی شده‌اند.

همزمان با این رویدادها هیئت‌های از نیروهای مسلح آمریکا به مطالعه‌ای در باره تروریسم دست زده است. نتایج این مطالعه محرمانه است. ولی از همان مقدار می‌توانیم بیرون درز کرده، چنین برمی‌آید که سیاستمداران از تروریسم نوع جدیدی راه‌های موثر مبارزه با آن‌ها را می‌دانند. چنان که باید، ندارند.

دولت‌های حامی تروریسم نیز به نوبه خود می‌کوشند از این نقطه ضعف حداکثر سوءاستفاده را بکنند. اینان می‌خواهند تروریسم را به عنوان یک عامل وارد مناسبات بین‌المللی بکنند. بدین ترتیب، مثلاً "کشتن چند رهگذری گناه در یک محله شلوغ پاریس می‌تواند بر سیاست فرانسه در لبنان تأثیر بگذارد. اگر چنین شود، باید گفت وای به حال دولت‌های غربی، زیرا در شهرهای شلوغ این کشورها بمب‌گذاری در اماکن عمومی از ساده‌ترین کارهاست.

اگر دولت‌ها در برابر تروریسم کوتاه نیایند، دست کم گرفتار یک فلج موضعی خواهند شد که به توانایی حرکت آن‌ها لطمه خواهد زد و میدان ما نورسیا سی‌ان‌ان را بسیار رنگ خواهد کرد. و برای دولت‌های حامی تروریسم بسیار آسان خواهد بود تا هر وقت که خواستند، دست بر سر اعصاب این کشورها بگذارند. در تهرانی ما ننند پاریس، همه جا - فرودگاه‌های بزرگ، ایستگاه‌های راه‌آهن، فرودگاه‌ها و رستوران‌ها - مراکز عصبی بشمار می‌آیند.

دولت‌ها، برای فرونشاندن هیجان طرفداری از رژیم باشد، هرگونه سخنرانی برضد رژیم مجازات شدید دارد. کلیه روزنامه‌های مستقل تعطیل و نویسندگان آن‌ها به بازرج پناه برده‌اند و روزنامه‌هایی که امروزه منتشر می‌شوند از طرف عناصه تروریسم هستند. هزاران نفر از مردم مخصوصاً "بی‌سروان" بی‌گناهیست در ایران اعدام و زندانی و به رد اعتقادات خود مجبور شده‌اند.

در بین بچه‌های ایرانی که به اسارت عراق درآمده‌اند کودکان ۱۴ ساله نیز وجود داشته‌اند. این کودکان را برای پاک‌سازی جلگه‌های مین گذاری شده به جبهه‌ها می‌برند که راه را برای عبور تانک‌ها و نیروهای نظامی هموار می‌نمایند. بیشتر آن‌ها در ضمن راه پیمایی در محل‌های مین‌گذاری شده کشته می‌شوند و

عمومی با برای آن که فرصتی برای یافتن راه‌های موثرتر مبارزه با تروریسم بدست آورند، مسأله بسیار قرار می‌گیرد. مجازات‌ها تا اعدا مرابیش کشیده‌اند. معلوم نیست که تشدید مجازات تروریسم، می‌تواند مشکلی را حل کند یا نه. اما به هر حال تصمیم‌ها باید هماهنگ با شدت‌های دیگری را خنثی نکند. نمی‌توان از یک سوت تروریستی را که خون بی‌گناهان را بر خاک ریخته است، به‌دراویخت و از سوی دیگر با شما بنده دولتی که برای همسان تروریست گذرنا مه‌وا سلحه فرا هم آورده است، به مذاکرات طولانی نشست.

سیاستمداران اروپایی، در هر سطحی، می‌گویند که تروریسم نوع تازه‌ای است که دولت‌ها برخورد را است. آن‌ها تا این دولت‌ها را نمی‌آورند. ولی رسانه‌های همگانی از آوردن نام آن‌ها با بی‌نی‌ندارند. بعید می‌نماید سیاستمداران، بی‌خبر باشد از آنچه روزنامه‌ها خبر دارند. نام رژیم تهران، پس از رژیم سوریه و لیبی یا پیش از آن‌ها، به هر حال با آن‌ها می‌آید. رژیم تهران با سیاست فرانسه در جنگ جمهوری اسلامی عراق و با سیاست فرانسه در لبنان مخالف است. تروریسم حربه شناخته شده آن است. چون نه‌جرات و نه امکان آن را دارد که فرانسه را به یک رویا روئی نظامی بخواند. پس به نیروهای آن در جنوب لبنان از نشانه‌ها حمله می‌کند. پس در اماکن عمومی یا ریس بمب می‌گذارد. یعنی با حربه خودش، که همان تروریسم است، به جنگ فرانسه آمده است.

برای بی‌بردن به ما هیت تروریستی رژیم تهران نیازی هم نبود که شیخ فضل‌الله بطور غیرمستقیم و باوایا زیه طور مستقیم، اشاره‌هایی به آن بکنند. رژیم تهران تا زه چشم به جهان گشوده بوده که دیپلمات‌های آمریکا شی را در تهران به گروگان گرفت.

آخر ۴۴۴ روز مذاکره با رژیم تهران در حل بحران گروگان‌ها تاء شیری داشت، مذاکرات امروز نیز با فرستادگان این رژیم موثر خواهد بود. آمریکا خیلی وقت است به این نتیجه رسیده است که مذاکره با تروریسم فایده‌ای ندارد. دولت‌های اروپایی نیز در برابر زودا بین درس خواهند گرفت.

آن‌ها که زنده می‌مانند به اسارت عراق در می‌آیند...
در پایان جلسه سر اسل جانسون نظر خود را درباره وضع ایران چنین اعلام کرد: "آنچه در ایران می‌گذرد قابل تصور نیست. نظیر جنایاتی است که در دوران هیتلر در آلمان واقع شد و پس از سقوط هیتلر بود که پرده‌ای ز روی آن‌ها برداشته شد. وضع ایران موجب شرمندگی است. اگر چه برای مردم انگلستان درک زشتی اعمال خمینی مشکل است ولی از نظر انسانی افراد انگلیسی وظیفه دارند به وکلای خود بنویسند تا به دولت فشار بیاورند که از خرید نفت ایران خودداری و از صدور تسلیحات جنگی و وسائل مورد استفاده در جنگ به ایران جلوگیری کنند."

اشک تمساح

بقیه از صفحه ۴

رسانده اند ، حال و روز کاری ندارند که بتوانند مایه حسرت کسی باشند .
" کیهان هواسی " فراموش می‌کنند که اینان از ایران نگریخته‌اند . از رژیم گریخته‌اند که امروز قدرت را در ایران غصب کرده است . ارگان دولت جمهوری اسلامی به عبث می‌کوشد ایران و جمهوری اسلامی را دو مفهوم یکسان القاء کند .

این هفته نامه از خود می‌پرسد در کجای تاریخ ایران می‌توان دید که ایرانی این جور زمین خود گریخته باشد .

این سؤال برای همه مطرح است . و پاسخ آن این است که در هیچ زمانی در تاریخ طولانی ایران ، خروجی با اینس دامنه و تنه و صورت نگرفته است . پس علت در خود ایرانیان و تاریخ آنها نیست . علت بلکه این است که در این چند سال در ایران رژیم روی کار آمده است که در سراسر تاریخ ایران مانع شده آن نمی‌توان ساخت . تاخت و تازها و هجومهای بیگانگان ، که هولناکترین صفحه‌های تاریخ ایران را رقم زده است ، احتمالاً در ویرانی و گشتار از حکومت

خمینی پیش می‌گیرد . ولی اختناق سراسری و همه جانبه‌ای که این رژیم در ایران بوجود آورده است ، بی هیچ تردیدی در تاریخ ایران سابقه ندارد . در اثر همین اختناق است که ایرانیان بسیار ، به رغم میل باطنی ، ناگزیر از ترک میهن شده‌اند . واگس " کیهان هواسی " می‌خواهد القا کند که ایرانیان مجذوب طواغیر و زندگی غربی شده‌اند . باید به یادش آورد که این طواغیر مال دیروز و امروز نیستند ، همیشه وجود داشته‌اند . پس چرا ایرانیان با وجود آسانی سفر و امکانات بسیار بیشتر ، هرگز به چنین خروجی دست نزده بودند که امروزه آنها؟ آیا جزوی کار آمدن یک حکومت اسلامی چیز تازه‌ای اتفاق افتاده است ؟

" کیهان هواسی " مطمئن باشد که اکثریت بزرگ ایرانیان خارج از کشور دیرباز خود به میهن خود باز خواهند گشت ، اما نه به عنوان متقاضی از مقامهای جمهوری اسلامی ، بلکه به عنوان کسانی که در راه میهن خود از این حکومت سهمی ادا می‌کنند .

ربودن دیپلمات سوری

خبرگزاری فرانسه به نقل از منابع موثق دیپلماتیک در تهران گزارش داد که " ایاز محمود " کاردار سفارت سوریه در تهران که پنجشنبه شب ۲ اکتبر ربوده شد و جمعه شب ۳ اکتبر آزاد گردید ، جراحات مختصری به ویژه از ناحیه سر برداشته است .
" ایاز محمود " حدود نیمه شب جمعه در یکی از خیابان های شمال شهر تهران رها شد . وی روز شنبه ۲ اکتبر در حال استراحت در منزل خود بود .

به گزارش خبرگزاری فرانسه ، کوچکترین توضیحی در مورد هویت ربایندگان ، اهداف آن ها و چگونگی خاتمه یافتن این ماجرا و آزاد شدن دیپلمات سوری منتشر نشده است . محافظ نزدیک به کاردار سوریه ، فقط به گفتن این موضوع اکتفا کرده اند که دستورات عملیات از خارج از تهران صادر شده است .

روزنامه آلمانی " دی ولت " در تفسیری درباره ربودن دیپلمات سوری در تهران می نویسد که این عمل می تواند به سه دلیل سر زده باشد : نخست اینکه سلاها خواسته باشند به رژیم سوریه هشدار دهند که نزدیک شدن آن به امان و بغداد ، می تواند برای ایشگران تمام شود . زیرا برای رژیمی که تمامی یک سفارتخانه را به گروگان گرفت ، گروگان گرفتن یک دیپلمات مسئله ای نیست . دوم اینکه سخنی از حکومت ملاحه که از جنگ به ستوه آمده ، خواسته است ضرب شستی به بخش دیگری هوا خواه جنگ است نشان دهد .

درخواست اشتراک

بهای اشتراک : یک ساله ۲۲۰ فرانک فرانسه -

نش ماه ۱۱۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

این جانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی : Nom

نام : Prénom

آدرس : Adresse

مایلیم نشریه " قیام " ایران را به مدت یک سال (مبلغ) به صورت نش ماه (مبلغ) به حساب بانکی نشریه " قیام " فرانسه به حساب پستی نشریه " قیام " ارسال می‌کند .

تاریخ : امضا

شماره حساب پستی :

QYAM IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی :

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

شما داده تقاضای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه‌های کد به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی‌رسد.

بقیه از صفحه ۹

جهاد اسلامی

گروهک تروریستی جهاد اسلامی، صبح روز دوشنبه ۶ اکتبر در بیروت، پیام جدیدی از سگروگان فرانسوی را انتشار داد.

طبق همین گزارش توارویدلوی مارسل کارتون ، مارسل فونتن ، وژان بسل کوفمن ، همراه بانامهای جهاد اسلامی در اختیار یک خبرگزاری غربی در بیروت قرار گرفت .

جهاد اسلامی در این نامه در برابر آزاد کردن سگروگان فرانسوی، خواستار آزادسازی ۱۷ تروریست زندانی در کویت شده است . در این نامه اضافه شده که بازگشت دوعراقی اخراجی به پاریس، برای جهاد اسلامی کافی نیست و اشتباه‌های قبلی دولت ژاک شیراک را جبران نمی‌کند و فرانسه باید در کمال سیاست خود در منطقه تجدید نظر کند .

نشانی پستی شاخه‌های

نهیضت مقاومت ملی ایران

در کشورهای مختلف دنیا

N.A.M.I.R.
Postfach 121007
6000 MUNCHEN 12
W. Germany
آلمان فدرال

N.A.M.I.R.
Postfach 523
1171 WIEN
AUSTRIA
اتریش

PO BOX 57278
WASHINGTON, D.C. 20037
U.S.A
امریکا

N.A.M.I.R.
PO BOX 313
LONDON W 2-4 QX
ENGLAND
انگلستان

PO BOX 130
14600 TULLINGE
SWEDEN
سوئد

TDS - MO 85
117/116 MAKER CHAMBER (V)
NARIMAN POINT
BOMBAY 400021
INDIA
هند

NEHZAT
P.B. 246
3230 AE BRIELLE
HOLLAND
هلند

A CH
APARTADO CORREOS 50432
MADRID SPAEN
اسپانیا

NAMIR
PB-1002
STN. B. WILLODALE ONT
M2K 2T6 CANADA
کانادا

A.R CASELLA
POSTALE 601
00187 ROMA
ITALIA
ایتالیا

(۱۸ مرداد) که فرار بود شاه به شمال برود به او رسانده بود. آن‌ها به من اطمینان دادند که این کار اتکالی نخواهد داشت... بالاخره در نیمه شب ۸ - ۹ اوت آخری مذاکره شاه و من صورت گرفت. مادر پاره همسه هدفها و اقدامات و عملیات توافق کرده بودیم. من قول دادم فرمان‌ها به موقع رسانده خواهند شد که شاه بتواند صبح روز ۹ اوت قبل از عزیمت به شمال آن‌ها را امضا کند... من احساس کردم که لازم است هنگام مفارقت یک پیام از جانب رئیس جمهور به او ابلاغ کنم و چون آرزوها و آرزوهای من چنین پیام نفیست کرده بود من خود سیاه می‌درست کردم که یقین داشتم احساسات او را منعکس می‌کند. بنابراین به شاه گفتم امروز عصر تلگرافی از واشنگتن دستم که برزیدنت آیزنهاور از من خواسته است این پیام را به شما برسانم: " من سارا به خدا می‌سازم " اگر بیلوی ما و روزولت هانتوانند به کمک یک دیگر این مسئله کوچک را حل کنند دیگر هیچ امیدی نیست. من امان کامل دارم به اینکه شما این کار را با موفقیت به انجام خواهید رساند .
روزولت در آخر فصل می‌نویسد: در آن موقع همه چیز به نظر من روشن و امیدبخش می‌آمد و هیچ تصویری کردم که طی چند روز آینده بی‌دری دجا ر دلشوره و تشویش و بی‌اس خواهد شد .



- ۱ - Counter coup 140
- ۲ - Counter coup 147 به نقل از L. Mosley: Power play
- ۳ - End of Empire 219
- ۴ - نام مستعار است
- ۵ - Woodhouse 120
- ۶ - End of Empire 220
- ۷ - Counter coup 155

